

باند سیاسی هستند و در دنیا مشاغل بزرگ و محترم مخصوص فراماسونها است و آنها نمی‌گذارند که هیچکس جز اعضای فرقه به مشاغل بزرگ برسد .

امروز هم این عقیده در آن قسمت از جهان که تحت نفوذ کمونیست ها نیست وجود دارد و هنوز برخی از مردم فراماسون ها را عامل اصلی تعیین مقدرات سیاسی دنیا میدانند و می‌گویند هر کس در هر کشور می‌خواهد به مقامات بزرگ برسد باید وارد لژ فراماسون شود . ولی کسی که عضو سازمان فراماسونری شد نباید امیدوار باشد که بزودی به مقامات بزرگ برسد .

زیرا همانطور که در ارتش سلسله مراتب هست و افسران کوچک باید مدتی خدمت کنند تا بتوانند ب درجات بالا برسند در سازمان فراماسونری هم سلسله مراتب وجود دارد و اعضای دون رتبه باید مراحل مختلف را پیمایند تا بمراتب بالا برسند

فصل سوم

فراماسونری در انگلستان



ANTHONY SAYER اولین ماسون ماستر لژ انگلند در ۱۷۱۷



ژرژ ششم آخرین پادشاه انگلستان در لباس فراماسوئری اسکاتلند در دوم دسامبر ۱۹۱۹ وارد لژ شماره ۴۶۱۳ ناپلیان بریتانیا شد. در دوم ژوئن ۱۹۳۶ در لژ شماره ۹۹ کلامیس وابسته به فراند لژ اسکاتلند و در سی ام نوامبر ۱۹۳۶ در تشریفات بزرگ فراماسوئری، عالی ترین مقام ماسونی گرفت.



ویندزور پادشاه مخلوع انگلستان
در لباس ماسونی



ادوارد هفتم در لباس
فراماسونری

سازمان فراماسونی در انگلستان ابتدا بوسیله مجامع بنیان و سنگتراشان بوجود آمد. در این کشور اولین «لژ» برای تعلیم دادن به بناهای تازه کار در نیمه اول قرن سیزدهم تأسیس گردید.

فرمانی در
انگلستان

نیز بقیه فعالیت سنگتراشان آلمانی اطلاعات مبسوطی در دست نیست. فقط نویسنده فیئدل^۱ در کتاب تاریخ فراماسونی^۲ که بزبان آلمانی نوشته با استناد بمدارکی میدهد ثابت میکند که تشکیلات فراماسونی انگلیس از سازمان سنگتراشان بوجود آمده. و بتدریج عده‌ای اعضاء صنفی وارد لژهای آن شده‌اند. فیئدل : شراف انگلستان از روی تفتن میل کردند که در جلسات درس «لژ»های حاضر شوند و از تعالیم استادان بنا بهره‌مند گردند. اولین شرط ورود اشراف متعصب به لژهای «بنائی» این بود که نوآموز معتقد بخداوند و متدین بدیانت مسیح



Sir John Gorton
Minister of Agriculture
and Fisheries
in 1968-69
and 1970-71
and 1972-73



Sir Alexander of Tunis
Formerly a member of the
House of Commons
and a member of the
Cabinet



Dr. W. H. James
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir J. S. Phipps
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet



Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet

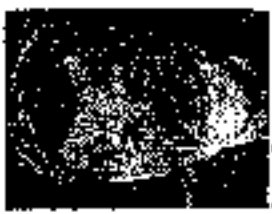


Sir John Gorton
Formerly a member of
the House of Commons
and a member of the
Cabinet

باشد بدین طریق کفار و مشرکین بلزها راه نمی یافتند و بعلاوه تمام کسانی که در صنوف
مختلف بنائی کار میکردند خود را خدام مسیح میدانستند .
در آثار سنگتراشان آلمانی و سنگهایی که برای کلیساهای خود می تراشیدند



Sir Allan Bray
a baronet for his Queen's
Troop of the Guard,
honors of the 19th degree



Earl of Druce
Honorary Grand Master
of the Grand Lodge of
Scotland, 1841-42

AND
ONE MILLION
OTHER
FOUR-SQUARE
MEN



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir James Balfour
Honorary Treasurer of the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Mr. William Bate
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir James Balfour
Honorary Treasurer of the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Lord Thurlston
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Collins Wilson
Honorary Treasurer of the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Duke of Windsor
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Ralph Penning
Honorary Treasurer of the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Duke of Gloucester
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir James Balfour
Honorary Treasurer of the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain



Sir Michael Boppre
Honorary Secretary to the
Grand Lodge of the United
Kingdom of Great Britain

قوای کنونی فراماسونری انگلستان که بر ۳۵۰۰۰ ماسون
سروری و ریاست دارند.

این کلیات دیده میشود: «ما خدام حضرت مسیح بنام پدر و پسر و روح القدس و همچنین بنام حضرت مریم و چهار سنگتراش شهید گردیم آمدیم: بتوانیم با حفظ مقررات صنفی بهتر عهددار خدمت بخداوند و حضرت مسیح گردیم» مفهومی از چهار سنگتراش شهید چهار حجاری رومی بود که در دوره زمامداری «دیوکلسین» برحسب دستور وی بقتل رسیدند و علت قتل آنها این بود که حاضر نشدند برای دیکتاتور روم از سنگ مرمر بتی بترانند.



رئیس فراماسونری هند و نایب
رئیس فراماسونری لندن

در سال ۱۶۶۶ میلادی (۱۰۴۵ هـ) حریق بزرگی در شهر لندن

رویداد که در آن ۴۰۰۰۰ خانه و ۸۶ کلیسا بکلی طعمه

حریق شد. شدت حریق باندازه‌ای بود که تقریباً میتوان گفت

بیش از نصف شهر لندن سوخت. و پس از خاموش شدن آن برای تجدید بنای شهر

فعالیت شدیدی آغاز گردید. این فعالیتها مجالی برای خودنمایی و عملیات فرقه بناها

و سنگتراشان و لژهای «ماسنی» انگلستان بوجود آورد زیرا هرچه بنا و عمله در

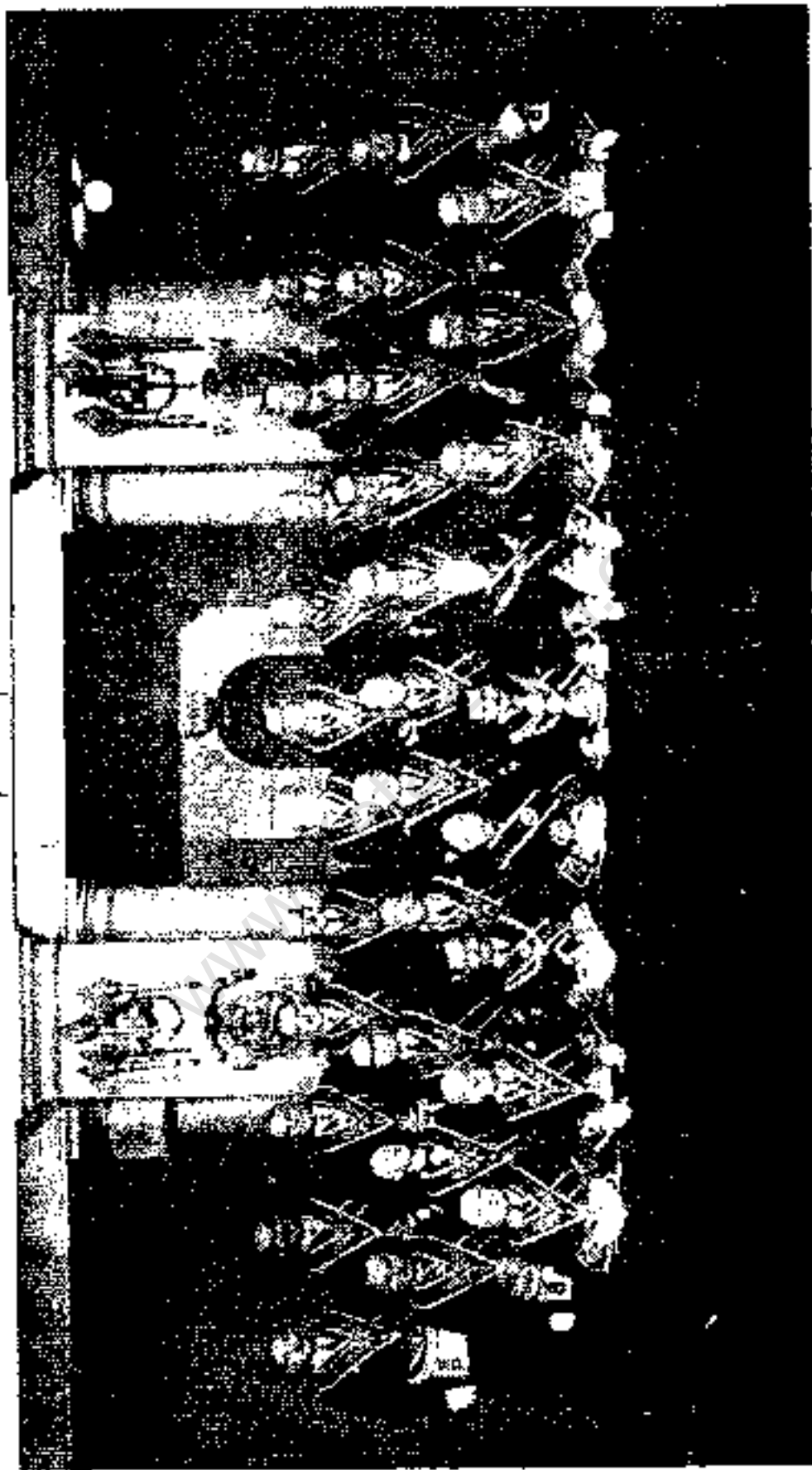
انگلستان بود بشهر لندن روی آورد. حتی اشرافی که با بی‌علاقگی و از روی تفنن

علم هندسه را فرا گرفته بودند بکمال بناها شتافتند. دولت انگلیس حتی ناچار شد برای

تجدید بنای پایتخت کشور خود از سایر ممالک نیز عمله و بنا بخواهد. همچون تعداد

زیادی از بنایان آلمانی، ایتالیائی، فرانسوی بلندن سبب تجدید حیات و فعالیت فرقه

فراماسونری شد و کریستوفرن معمار معروف انگلیس ریاست فرقه ماسونری را در این



موقع عهدمدار گردید .

معماران و بنائیان انگلیسی و سایر ملل با تلاش فراوان و مساعدت کامل فرقه فراماسونری انگلیس دوباره شهر لندن را ساختند و لندن کنونی یادگار همان دوران تجدید ساختمان بعد از حریق است و از جمله بناهای معروفی که تحت نظارت مستقیم کریستوفورن معروف توسط فراماسونرها و بنائیان آن عهد ساخته شد، کلیسای مجلل «سنت پل» است که شهرت و ارزش جهانی دارد.

پس از آنکه شهر لندن ساخته شد و خرابیها از بین رفت ، چون احتیاج بساختمان کم شد ، محافل و فرق ماسونری نیز رو به تحلیل رفت و فقط چهار محفل در لندن باقی ماند و فرمانی از محفل «سنت پول» صادر گردید ، مبنی بر اینکه امتیازات ماسونری منحصر بکسانی که کار آنها بنائنی و سنگتراشی است نباشد. هر کس بتواند وارد فرقه شود و عضویت آن پذیرفته گردد و در چنین صورتی عضو جدید از همان امتیازات فرقه که برای بنائیان و سنگتراشان در نظر گرفته شده است استفاده خواهد کرد . بر اثر صدور این فرمان افرادی غیر از بنا و سنگتراش از قبیل علماء و نقاشان و غیره وارد فرقه ماسونری گردیدند و امتیازات مساوی کسب کردند . قبلاً بعضی از سلاطین و رجال سیاسی وارد این جمعیت شده بودند ولی آنها بعنوان عضو افتخاری در آن پذیرفته میشدند لیکن پس از وضع مقررات جدید هر کس دارای شرائط معینی بود، چه بنا و چه غیر بنا میتواند عضویت فرقه فراماسون در آید. در سال ۱۷۱۷ م (۱۰۹۶ هـ) آتش انقلاب لندن را فرا گرفت^۱ و مردم خشمگین ، دیوانه وار در خیابانها برافزادند هر چه بدمشان میرسید میسوزاندند و خراب میکردند . دولت و مجلس و دربار بجان هم افتاده بودند و هر یک برای دیگری کارشکنی میکردند ، دزدان و جنایتکاران از بازار آشفته استفاده کرده و بجان مردم افتاده بودند و در نتیجه چنان آشوبی پیا شده بود که نظیر آنرا تاریخ انگلستان بیاد ندارد . شماره محکومین باعدام هر روز زیادتیر می گردید با این وصف مردم دست از انقلاب نمیکشیدند. رفته رفته اوضاع کشور بجائی

رسید که دیگر رشته کار از هم گسیخت و هیچکس را یارای مقاومت در مقابل انقلابیون باقی نماند. در چنین موقعیتی سازمان فراموشخانه در انگلستان مجدداً نضج گرفت و علل این امر قابل بررسی است: از جمله این علل آن بود که طبقه‌ئی که پیش از همه از وقوع انقلابات ناراضی بود، طبقه «جنتلمن»ها و آقا زاده‌های انگلیسی بود. جنتلمن‌ها کسانی بودند که خانه و زندگی و درآمد مناسب و مرفهی داشتند و از هرج و مرج قرآن میدیدند، ازین رو تصمیم گرفتند که با اتفاق گروه‌های مذهبی و کسانی که پای بند اصول دیانت و نظم و اخلاق بودند، جمعیتی تشکیل دهند و در اعاده آرامش بکوشند. رهبران این دو گروه به ترتیب «دزا گولیه» و «دکتر جیمز آندرسن» نام داشتند و آندرسن ریاست مختلط یات شرکت انگلیسی و فرانسوی را عهده‌دار بود.

استاد محمد عبدالله عثمان درباره‌ی این دو نفر چنین می‌نویسد:

«... و اما درباره‌ی تعلیمات و اسرار فلسفی که جمعیت بنای آزاد انکاء بدان دارد گفته میشود که رهبران آنان دو تن از مردان دین (روحانی) بنام دکتر «دزا گولیه» و دکتر (آندرسن) بوده‌اند که در سال ۱۷۱۷ هجری و نظامات انگلستان را تأسیس نمودند و قبل از اقدام آنها از اسرار بنای آزاد چیزی شنیده نشده بود ولی بعضی از محققین شکر این امر هستند و بر بطلان آن چنین استدلال می‌کنند که نظام جدید ناگزیر باید مره جنبش بزرگی باشد که روزگاران درازی در حال نضج و قوام بوده است.

هرگاه این دو دانشمند انگلیسی را در این امر فضل و برتری باشد همانا در فکر نظامات جمعیت نبوده بلکه در اصلاح و تهذیب آن بوده است... «شناختن دو انگلیسی سیاستمدار و فیلسوف که اساس فراماسونری نوین را پی ریزی کردند»

«ژان توفیل دزا گولیه» که ماسونهای کنونی او را بانی فراماسونری جدید
تجدد، پسر «ژان دزا گولیه» کشیش «اتر»^۱ واقع در ولایت «شارانت»^۲

۱- تاریخ جمعیت‌های سری و جنبشهای تخریبی ص ۱۰۶

فرانسه است .

او در روز ۱۳ مارس ۱۶۸۳ م (۱۰۹۴ هـ) در لاروشل بدنیا آمد . دوران اولیه زندگی او در خانه پدرش بسختی بسر آمد . در آن زمان پرستانها گرفتار تفتیشات و فشار حکومت سلطنتی فرانسه بودند . لغو اعلامیه نانت در سال ۱۶۸۵ م (۱۰۹۶ هـ) موجب نگرانی خانواده دزاکولیه شد بطوریکه او و فرزندان سرانجام بانگلستان فرار کردند .

خانواده دزاکولیه ابتدا سعی کردند در « گرنزی » سکنی گزینند . لیکن بعد تصمیم گرفتند در لندن بمانند . درین شهر « ژان دزاکولیه » خادم کلبسای برنستان « سولواستریت » شد و شخصاً شروع بتعلیم فرزندش کرد . زبانهای کلاسیک و معلومات دیگری باو آموخت و پس از چند سال که کار تعلیم « توفیل » با بان یافت ، پدرش مدرسه‌ای در « ایلانگیتون » باز کرد و توفیل را برای کمک بخود بتدریس و ادار ساخت . توفیل پس از مرگ پدرش ، تصمیم گرفت تحصیلات خود را در اکسفورد بیابان برساند و در آنجا ارزش و استعداد خود را نشان داد .

وی در سال ۱۷۱۰ م (۱۱۲۱ هـ) حکم نایب کشیشی و لیسانس خود را در علوم و صنایع گرفت و سپس عضو مدرسه « کریست چورچ » شد و بعلمت شهرتی که بدست آورده بود از او برای جانشینی دکتر « کیل » دعوتی بعمل آمد ، دکتر کیل در اکسفورد شاغل کرسی علوم تجربی بود و دزاکولیه بواسطه رسوم ساختن طریقه تجارب علمی و عملی ، در اروپا مشهور گردید . درس وی عبارت بود از مقداری تجربه اندوخته شده که در حضور دانش آموزان انجام میشد و منحصرأ بوسیله توضیحات فلسفی و ریاضی بهم مربوط می گردید . این طریقه تعلیم او مورد قبول عامه واقع شد و چون وی در کار دستی و اجرای آزمایشها مهارت فراوان داشت بسرعت پیشرفت نمود بطوریکه در ۱۷۱۲ م (۱۱۲۳ هـ) پاداش زحمات

خود را گرفت و عنوان استادی علوم را یافت و در همان سال با دختر مرد سرشناسی
 تئودور ویلیام پورسه ازدواج کرد و در سال ۱۷۱۸ م (۱۱۳۰ هـ) با دریافت عنوان دکترا در
 پاتن کشور، بدرجه کمال رسید. دزاگولیه در سال ۱۷۱۳ م (۱۱۲۴ هـ) در لندن
 و محله «چاتل رو» واقع در نزدیکی «وست مینستر» و ساحل تایمز مسکن گزید
 چون منزل جدیدش وسعت کافی داشت توانست در آن مجالس کنفرانس
 عمومی برای مردم شهر ترتیب دهد و شیوه کار او این بود که برای حضور در کنفرانس های
 بزرگ اشخاص نام نویسی می کرد و از هر کس ۶۳ شلینگ سه گینی، بابت شرکت در
 آن می گرفت.

این اقدام نه تنها در لندن، بلکه در نقاط دیگر عالم نیز، جسورانه بود ولی
 استقبال عمومی مواجه شد. بطوریکه حتی افراد طبقات عالی لندن هم بسوی خانه این
 دانشان پرستان روی آوردند و روزانه تا ۴۰ نجیب زاده در سر کلاسهای درس حاضر
 شدند.

در ژوئیه سال ۱۷۱۴ م (۱۱۲۵ هـ) که دزاگولیه بعنوان عضو پیوسته مجمع
 علمی علوم انتخاب شده و شغل نگاهداری مجموعه ها و اجرای تجربیات علمی را در این
 مجمع قبول کرده بود يك مقررى ۴۰ الی ۵۰ لیرهای برای او معین شد و دوک
 چاتلمس، ویرا بسمت کشیش مخصوص خود برگزید.

دزاگولیه در ابتدای قرن هیجدهم در انگلستان مقام و مرتبه ممتازی را دارا بود.
 اینکه علیه اوئی ۱۴ پادشاه فرانسه اقدام کند، در هنگام محاصره دژهای فلاندر
 و قشون متحدین (انگلیس و هلند)، کتاب «ارزانان» را راجع به جنگ و محاصره
 تسهیل کار جنگجویان وطن خویش ترجمه کرد. و بتدریج چنان بین طبقات
 گوناگون اعیان نفوذ نمود که شهرتش به اروپا نیز راه یافت. جرج دوم پادشاه انگلیس
 هم جلوس خود مقررى سالانه ای در (اسکس) بوی بخشید و در عین حال ویرا
 کشیش مخصوص پرنس «دوگال» ولیعهد خود منصوب نمود.

تثویفیل دزاگولیه در ۱۷۴۴ م (۱۱۵۶ هـ) در لندن در گذشت و در کلیسای سلطنتی (ساووا) بخاک سپرده شد .

مهمترین و اسرار آمیزترین اثری که در قرن ۱۸، بوسیله او بوجود آمد تجدید حیات فراماسونری انگلستان است که مورخین ماسونی آنرا «فراماسونری نظری» و مخالفین، آنرا «فراماسونری سیاسی» و دشمنان این فرقه آنرا «داسازمان جاسوسی بین المللی» مینامند. تمام نویسندگان ماسونی عقیده دارند که دزاگولیه شخصی بوده که در ۱۷۱۹ م (۱۰۹۸ هـ) فراماسونری جدید الاحداث را از فتنای محض و فوری نجات داده است. اما در عین حال عدد زیادی از نویسندگان نسبت باین مسئله که او برای الحاق وانحاد چهار لژ قدیمی لندن فعالیت میکرد، دچار تردید هستند^۱.

اگر مشاغلی را که او در سال ۱۷۱۹ م (۱۱۳۱ هـ) در گرانده لژ انگلستان داشته مورد قبول قرار دهیم، می توان از این تردید نجات پیدا کرد. زیرا او در این سال بمقام استاد اعظمی GRAND MAITRE برگزیده شد.

« فای » نویسنده فرانسوی می نویسد: «... دزاگولیه در سال ۱۷۱۹ بسمت استاد بزرگ انتخاب شد. این سمت برای وی افتخار بزرگی بشمار می رفت. مخصوصاً اهمیت آن بیشتر از این جهت بود که بقول بعضی هاوی در فراماسونی تازه دارد و مبتدی بود...^۲ قدر مسلم آنست که دوره استادی وی برای فراماسونری انگلستان دوره درخشانی بشمار می رفت. زیرا وی درین مدت اشخاص زیادی را که بسازمان فراماسنی بی اعتنا بودند، وارد لژ ساخت لیکن بطلی که هرگز ذکر نشده مدنی از استادی لژ کناره گیری کرد و در سالهای ۱۷۲۲ و ۱۷۲۵ م مجدداً بتقاضای استادان اعظم به لژ بازگشت و عنوان نماینده استاد بزرگ Depute Grand Maitre را که بزرگترین مناصب ماسونی است قبول کرد. در پست جدید او در اداره و توسعه فراماسونری انگلستان بسیار کوشید نطقهای پس از غذا و مهمانیها رواج داد. همچنین رسم نوشیدن « بیاله فراماسونی » را که از بین رفته بود دوباره زنده کرد. بزرگترین و مهمترین

۱- صفحه ۸-۱۰ فراماسونری و انقلابهای قرن ۱۸

۲- ایضاً ص ۱۲۵

دزاکولیه ، ملحق ساختن خانواده سلطنتی انگلستان به فراماسونی آن کشور بود
 می بسیار شجاعانه بشمار می رفت و سبب شد که از آنروز تاکنون « سیاست »
 های فراماسونی انگلستان بشود و مقامات دولتی انگلیس در این سازمان رخنه کنند.
 سند کتاب فراماسونری و انقلابهای قرن هجدهم می نویسد : ... دزاکولیه
 و ارتباط بین اعیان و نجباء دولت وقت و محافل حدیره فراموشخانه
 از ایتراہ خدمات مهمتری کرده است. وی در نتیجه صمیمیت و نزدیکی با خانواده



دزاکولیه بنیان گذار فراماسونری در انگلستان

شاهی توانست جلب مساعدت ادارات و مقامات دولتی را بکند و در سال (۱۷۳۷م) افتخار یافت ، هنگامی که ریاست يك جلسهٔ محفل بزرگ فراموشخانه را بعهده داشت دو مقام عالی فراموشخانه را به « فردريك پرنس دوگال » ولیعهد انگلستان تفویض نماید .
 فی الحقیقه در آن روزگار فراموشخانه با سلطنت کوس برابری میزد زیرا همانطوریکه ماسونها محتاج بودند با حکومت و قدرت وقت روابط حسنه داشته باشند ، تخت و تاج انگلستان هم باتکاء و یاوری این اجتماع مقتدر احتیاج داشت زیرا « محفل ژاکوبین » ها از فعالیت خود در انگلستان دربار را سخت در هراس افکنده بود و این عمل باعث تسهیل کار دزاقولیه می شد و ویرا در رسیدن بمنظور کمک میکرد ...^۱

از همین تاریخ بود که بقول مرحوم محمود محمود « . . . این دیگر آن فراماسون اولی نبود ، اگر کسانی هم از بقایای آن در انگلستان باین اسم و رسم وجود داشتند ، آنها هم باین محفل عالی داخل شدند و مرکزشان بنام لژ عالی « گراند لژ » در لندن دایر گردید خدمتی که دزاقولیه بدین طریق بخاندان سلطنتی انگلستان کرد ، آنقدر مهم بود که هنگامیکه کتاب « فلسفه تجریمی » او تحت چاپ بود شاه و ملکه و پرنس دوگال ولیعهد انگلستان قبل از انتشار باو کمک نقدی کردند . بعلاوه باشارة دولتیها ، شهردار لندن ، و دوکهای مثل بکلائی^۲ ، چاندوس^۳ ، کلیولاند^۴ ، مونتاگو^۵ ، نورفلک^۶ ، واران^۷ و کنتهای مانند برلینگتن^۸ ، بیوت^۹ ، کراوفورد^{۱۰} ، هالیفاکس^{۱۱} ، ماکسفلد^{۱۲} ، پمبروک^{۱۳} ، سوفولک^{۱۴} ، سومکس^{۱۵} ، تاچند^{۱۶} ، تایرکتل^{۱۷} و کنتهای مانند هیلز بروک^{۱۸} ، کایم^{۱۹} ، لانگسدیل^{۲۰} و بیش از پنجاه نفر از نجبای

۱- ص ۹-۱۰

Cleavelandes - ۴	Chandos - ۳	Buccleugh - ۲
Wharton - ۷	Norfolk - ۶	Montague - ۵
Crawford - ۱۰	Buit - ۹	Burlington - ۸
Pembroke - ۱۳	Macclesfield - ۱۲	Halifax - ۱۱
Thomond - ۱۶	Sussex - ۱۵	Suffolk - ۱۴
Cobham - ۱۹	Hilssborough - ۱۸	Tyrconnel - ۱۷
		Longsdale - ۲۰

طراز اول دیگر انگلستان در خرید و نشر این کتاب شرکت نمودند و آنرا جزو افتخارات خود بحساب آوردند. در حالی که قبلاً طبقات اعیان و شاهزادگان، درباریان، نجیبان و بیچوجه اعتنائی بفرقه فراماسونی حرفه ای نداشتند و حتی آنرا تمسخر می کردند.

دزاگولیه برای اینکه خدمت خود را بدربار انگلستان کامل کند، پس از ابقاء مدت (استادی) خویش، موفق شد موافقت فراماسونها و چهار لژ موجود در لندن را برای تفویض مقام استادی اعظم گراند لژ انگلستان به «دوک دو مونتیگیو» جلب نماید و او را جانشین خود سازد. احراز مقام استادی بوسیله یکی از افراد خاندان سلطنتی انگلستان، نفوذ در پادشاهی را در مجامع فراماسونی زیاد کرد. بطوریکه پس از این دوک انگلیسی «دوک دو نورفک» بمقام استادی رسید.

یکبار، هنگامیکه دزاگولیه برای مطالعه در امر نقشه ساختمان منبع و توزیع آب شهر «ادنبره» بدان شهر رفته بود، از محفل بزرگ اسکاتلند دیدن کرد و بعنوان شاگرد (Apprenti) وارد آن لژ شد. و پس از مدت کوتاهی موفق گردید بین محافل انگلستان و اسکاتلند تماس دائمی و همکاری صمیمانه برقرار کند. این همکاری و با اصطلاح فراماسونها «شناسائی» تا امروز هم بین دو محفل مزبور برقرار است و فقط «رقابت برادرانه» بین لژها وجود دارد.

دزاگولیه در سال ۱۷۳۱ م (۱۱۴۳ هـ) بعنوان سیاحت به هلند رفت و ریاست جلسه محفل آنجا را بعهده گرفت. او بلرک دو «لورن فرانسوا دو هابسبورگ» که بعداً گراند دوک «توسکان» و امپراتور و امپراتوری «مقدس رومن و ژرمن» شد، اولین رتبه های ماسونی یعنی شاگرد و رفیق را اعطاء کرد و در سال ۱۷۳۵ م - (۱۱۴۷ هـ) بیاریس آمد و در جلسه مشهور «هتل دو بوسی»^۱ واقع در کوچه «بوسی» شرکت نمود و در این جلسه که با حضور دوک دو ریچموند^۲ و کنت دو «والدگریو»^۳ سفیر بریتانیا در فرانسه

۱- مترجم کتاب فراموشخانه و انقلابهای قرن هجدهم کلمه Apprenti را نوآموز ترجمه کرده است.

و بارون دو «منتسکیو»^۱ و لرد دو «رسله»^۲ و عده زیادی از ماسونهای دیگر تشکیل شده بود. محفل جدیدی افتتاح شد که برای اولین بار وزرای فرانسه در آن شرکت کردند و فی المجلس دوک دو «کینگستون» و لرد «چیوتن» و کنت دو «سن فلوراتن» وزیر پادشاه فرانسه و چند تن دیگر از شخصتهای معروف در لژ جدید پذیرفته شدند. دزاکولیه اندکی قبل از مرگش نیز در منطقه آبهای معدنی «بات» بعنوان استاد در جلسات محفل «بیراین» شرکت جست و بدینترتیب آخرین قدم را در راه احیای ماسونیسیم قبل از مرگش برداشت. همکار دیگر دزاکولیه که در سر نوشت فراماسنی جدید مؤثر بود، دکتر ژ. اندرسن نام دارد. وی نویسنده «قانون اساسی فراماسونی»^۳ است که هنوز هم پس از گذشت ۲۲۳ سال قانون موضوعه او بدون تغییر يك کلمه سرمشق محافل فراماسنی جهان است. دزاکولیه بر کتاب مزبور مقدمه‌های نوشته است که هم اکنون نیز باقیست. اندرسن در این کتاب مقدمه‌های در باره تاریخ ماسونی نوشته پس در باره تکالیف لژهای ماسون، قواعدی وضع و تنظیم کرده که تا امروز نیز چیزی بر آن اضافه یا کم از آنها نشده است.

اتحاد و الحاق چهار لژ بنائنی حرفه‌ای

حال که از سر نوشت مؤسس «فراماسنی نوین» اطلاعاتی بدست آوردیم، لازم است که در باره فعالیت او و همکاری دکتر اندرسن در اتحاد و الحاق چهار لژ «ماسنی حرفه‌ای» که در کوی «گروت گاردن» لندن تشکیل میشد مطالبی بیان کنیم.

در سال ۱۷۱۷ م (۱۱۲۹ هـ) که دزاکولیه و اندرسن و سایر انگلیسهای مقیم لندن چهار لژ ماسنی حرفه‌ای را با یکدیگر متحد کرده و نام «گران لژ انگلستان» را بر آن گذاشتند، لندن در آتش ناامنی و هرج و مرج میسوخت و بنظر دزاکولیه و اندرسن و سایرین فقط سازمان ماسنی حرفه‌ای، بود که میتواند عده‌ای را دور خود جمع کرده مبارزه دامنهداری را علیه یاغیان آغاز کند. این چهار لژ که تعداد کمی عضو داشتند، باقیمانده سازمان «کریستوفورن» معمار معروف انگلیسی در سال

۱ - Montesquieu - ۲ - Reseleh - ۳ استعمال کلمه «قانون اساسی»

بوسیله سازمان‌های فراماسونی جهانی رواج پیدا کرده است. داد مینویسد.

۱۶۲۶ م (۱۰۳۵ هـ) بود که قبل از اینکه متحد شوند، بدکه‌های شرا بخواری و پرحرفی تبدیل شده بودند و احتمال میرفت بزودی متلاشی شوند. بناهایی که عضو این چهار لژ و یا سایر لژهای بنائی بودند، بعلمت رکود کارهای ساختمانی و ساختن کلیسا، اهمیت خود را از دست داده و صفوف خود را برای ورود اصناف دیگر، آزاد و مجاز ساخته بودند و حتی بیکاران را بداخل دکه‌های خود راه میدادند.

«فای» نویسنده کتاب فراموشی و انقلابهای قرن هیجدهم مینویسد: «... این مجامع معمولاً مرکب از یکمده برگو و شرا بخوار بود. بهرین نهج چندسال بیش لازم نبود که این مجامع که سابقاً آنقدر ذی نفوذ و مورد تحسین و تمجید بود به‌پست‌ترین درجه انحطاط و فساد افتند ...»

چهار لژ مزبور قبل از اتحاد خود بیشتر در قهوه‌خانه‌ها تشکیل میشدند. یکی از آنها قهوه‌خانه «غاز کباب» دیگری قهوه‌خانه «تاج» سومی قهوه‌خانه «درخت سیب» و آخری میخانه «لیوان بزرگ» و خوشه انگور» را مرکز خود قرار داده بود و بعلمت آنکه ماسون‌های حرفه‌ای بودند، بجلسات بی‌التر خود ادامه میدادند تا بیکروز اعضاء خود را برای تشکیل جلسه عمومی فوق‌العاده‌ای دعوت کردند.

این جلسه با شرکت کلیه اعضاء که سر و وضع مرتبی هم نداشتند در روز عید سن‌ژان ۲۴ ژوئن ۱۷۱۷ م - (۱۱۲۹ هـ) تشکیل گردید و محفل بزرگ انگلستان را که تا امروز هم باقیست و بنام لژ بزرگ انگلستان «Grandeloge D' Anglaterre» خوانده میشود بوجود آورد. در همین جلسه اعضاء لژها اتوان سیر^۱ را بعنوان سرور بزرگ و استاد اعظم «Grand Maître» خود برگزیدند و این روز تاریخی را بنام «Laisme» که بخارسی آنرا «جهاد بزرگ» و «دین رهائی»^۲ قرون معاصر ترجمه کرده‌اند، نامیدند. و با آنکه هیچیک از چهار محفل مزبور، اهمیت شایانی نداشتند، لیکن پس از اتحاد فعالیتی را آغاز کردند و از آنروز خود را بطور درپست در اختیار «غیر ماسن‌ها»

۱ - ترجمه فارسی کتاب صفحه ۹۲ و ۹۵.

۲ - Antoine saye

۳ - صفحه ۹۷ کتاب فراموشی و انقلابهای قرن هیجدهم.

گذاشتند و بطیب خاطر ارتباط خود را با مجامع بنائی قدیمی و صنفی و حرفه‌ای قطع کرده و یکنوع فراماسونری سیاسی و فلسفی ترتیب دادند. فراماسونها در باره این الحاق و تفریق روشن مانی مینویسند: «... از آنروز فراماسنی حرفه‌ای از بین رفت و فراماسنی نظریه‌جای آنرا گرفت که هسته مرکزی آن بجای کارگران متخصص میبایستی از سازمانهای فیلسوفان و روشنفکران [و یا عبارت ساده سیاستمداران انگلیسی از قرن ۱۹ به بعد] تشکیل شود...»

تا قبل از این اتحاد کلیه اتحادیه‌های صنفی بناها «Maçons» بنام «Maçonnerie» نامیده میشد. در این اجتماعات فقط صحبت از حرفه بنائی و علم هندسه و عمل آن بود. وقتی اشخاص دیگری غیر از بناها عضو این اتحادیه شدند و الحاق و اتحاد چهار لژ صورت گرفت، بجای صحبت از بنائی و هندسه صحبت از فلسفه و سیاست پیش آمد. افراد جدید، اعضائی بودند که بهیچوجه فید «بنا» بودن نداشتند و خود را «بنا، آزاد» یا فرانک ماسون «Franc - maçon» مینامیدند. بتدریج فراماسونری «Franc Maçonnerie» موسوم شدند زیرا در حقیقت هیچیک از آنها بنا بمعنای خاص کلمه نبودند. بعدها که فراماسونری انگلیسی وارد آلمان شد و لژهایی در این کشور تشکیل گردید، چون محل انعقاد جلسات آنها سری و باصطلاح حزبی، زیر زمینی بود آنها را خانه‌های فراموشی «Fergissen Haus» نامیدند که لفظ فارسی «فراموشخانه» ترجمه‌ای از این کلمه آلمانی است و فقط بعلت شباهت اتفاقی حروف اول، با کلمه فرانس «فرانماسونری» وجه مشابهتی دارد. نویسندگان و مترجمین ایرانی برای اینکه ترجمه کلمه «فرانماسونری» را ساده کرده باشند حرف «ن» وسط این کلمه را حذف کرده و همه جا آنرا «فراماسون» و «فراماسونری» نوشتند. در نتیجه این وضع فراماسونری بعنوان یک مجمع فنی بناها و مقید به حرفه بنائی بودن اعضاء آن از سال (۱۷۱۷ م) ۱۱۲۹ هـ. از بین رفت و بجای بنایان حرفه‌ای

۱ - صفحه ۹۷ فراموشخانه و انقلابهای قرن ۱۸

۲ و ۳ - دوزبان انگلیسی این دو کلمه را چنین مینویسند: Masonry - mason

۴ - دوزبان انگلیسی این کلمه را «Freemasonry» میگویند.

سابق ، فراماسونری جدید و « بنایان آزاد » شده بوجود آمدند که اجتماعشان يك اجتماع فلسفی و سیاسی شد و جنبه فنی و لغوی آن تحت الشعاع قرار گرفت و بصورت تشریفاتی باقی ماند .

در نتیجه اقداماتی که سازمان جدید فراماسونری کرد ، دولت انگلستان بآن آزادی داد و برخلاف سابق که سازمانهای ماسونری مجبور بودند در خفا و پنهانی فعالیت کنند ، علناً لژهای خود را تشکیل داده و رجال و دانشمندان و صاحبان قدرت و نفوذ را رسماً بسوی خود خواندند و آنان نیز از آنها حمایت کردند . از همین تاریخ فراماسونها لباس مخصوص پوشیدند و در جشنها با لباس فراماسونی ظاهر گردیدند .

در باره تأسیس « گرانڈ لژ انگلستان » بعدها بین نویسندگان آزاد و نویسندگانی که عضو فراماسون بودند ، گفتگوها و مشاجرات فلهی شدیدی در گرفت دستدئی تشکیل « گرانڈ لژ » را خلاف هدف اصلی و فلسفه ماسونری میدانستند و معتقد بودند که تشکیل دهندگان این لژ چون افراد صنفی و ماسون نبودند حق ائتلاف و ایجاد « گرانڈ لژ » را آتیم با افراد غیر صنفی نداشتند در حالیکه دسته دیگر مخالف این نظریه بودند و انحصار حرفه‌ای را از تشکیلات فراماسونری بر میداشتند .

آنتونی کوئن نویسنده فراماسن فرانسوی در این باره چنین مینویسد :

« . . . مسئله‌ای که حل آن برای ما اهمیت دارد این است که آیا اعضاء این چهار لژ فقط و فقط افراد صنفی بودند یا نه ؟ بسیاری از مورخین برای سهولت کار خود و بمنظور تعیین تاریخ قطعی تبدیل فراماسونری عملی به علمی باین سؤال جواب مثبت میدهند . حال آنکه تعیین تاریخ قطعی این تبدیل بسیار دشوار بنظر میرسد . قاعدتاً بایستی این تبدیل بتدریج در تمام لژها انجام گرفته باشد ، بعقیده ما تشکیل لژ بزرگ انگلیس ، برای سر و سامان دادن بششکیلاتی بوده است که از خیلی قدیم وجود داشته‌است نتیجه تازه و مهمی که از تشکیل اتحادیه فوق‌بندست آمده استقرار يك قوه مرکزی بوده است که تمام حوزه‌های صنفی از دستورات آن پیروی میکردند .

باید دانست که این شورای مرکزی نه تنها مانند شورای « Loge Mère »

یا لژ بزرگ یا اختلاف صنفی رسیدگی میکرد بلکه اداره تشکیلات تابعه خود نیز میپرداخت و تعلیمات خود را در باب انجمن طریقه واحد زندگی و همچنین پیروی از قواعد و مقررات فرقه و بیان مطالب از طریق بکار بردن علائم و اشارات مخصوص، با آنها میآموخت^۱.

بموجب نوشته‌ها و اسنادی که فراماسونها منتشر کرده‌اند و دائرةالمعارف بر بطنیا نیز آنرا تأیید میکند... بزرگترین وقدمی‌ترین گرانند لژ دنیا همان «گرانند لژ انگلستان» است که مرکز آن «لندن لژ» میباشد. این گرانند لژ در روز یادبود «سنت جون بانیت» در سال ۱۷۱۷م (۱۱۲۹ هـ) در نتیجه ائتلاف چهار لژ در لندن تشکیل و گشایش یافت که سه لژ اولیه و قدیمی آن هنوز هم فعالیت دارند...^۲

بموجب نوشته دائرةالمعارف بریتانیا در همین اوقات لژهای دیگری نیز در لندن و سایر شهرهای «کشور انگلستان» وجود داشته‌اند که هنوز هم پس از گذشت ۲۴۳ سال روشن نشده که در موقع اتحاد، از این لژهای «صنفی» نیز دعوت بعمل آمده است یا خیر؟

احتمال میرود که از سایر لژها دعوتی برای ائتلاف در روز موعود بعمل نیامده باشد، زیرا در صورت مجلس‌های «مادر لژ» که در بایگانی «لندن لژ» است در این باره سکوت مخصوصی که معرف عدم دعوت از سایرین میباشد، دیده میشود.

در همین زمان نشانه‌های بسیاری از وجود لژهای حرفه‌ای در اسکاتلند و ایرلند دیده میشود. این لژها که بوسیله بناها بوجود آمده بود با وسعت کامل از طرف سپین پرستان ایرلندی و اسکاتلندی حفظ و نگهداری میشد.

در اوائل فعالیت گرانند لژ انگلستان، جمعیت‌های حرفه‌ای مذکور در ایرلند سرعت از لژهای اسکاتلند و انگلستان جلو افتاد و با قبول قانون اساسی دکتر آندرسن و تعرفه قدیمی (Old charges or ms constitution) حتی دارای «گرانند لژ» نیز شدند. نویسندگان و محققین دائرةالمعارف بریتانیا معتقدند که «... از لحاظ قدمت

۱- صفحه ۱۱ فراموشخانه.

۲- جلد نهم دائرةالمعارف بریتانیا سال ۱۹۵۷ ص ۷۲۷.

گرائند لژ ایرلند از گرائند لژ انگلستان جلوتر است و تاریخ رسمی تأسیس آن سال (۱۷۲۵ م ۱۱۳۸ ق) میباشد ...»

در اسکاتلند لژهای فراماسنی تاریخی قدیمیتر از لژهای انگلستان و ایرلند دارند. فرستاده ۱ شهر ادنبرگ در سال ۱۵۹۹ م (۱۰۰۸ هـ) بوجود آمده است. و بسیاری لژهای ماسنی اسکاتلند که تعداد آنها از صد تجاوز میکرده است^۱، تا پایان قرن نوزدهم از تشکیلات هسته مرکزی سازمان فراماسونری^۲ لندن، مجزا بودند. حتی بعد زیادی از آنها تاروزیکه منحل شدند، وابستگی سازمان لندن را قبول نکردند. در سال ۱۷۱۷ م (۱۱۳۰ هـ) که سازمان مرکزی در لندن بوجود آمد، فقط ۳۳ لژ اسکاتلند به گرائند لژ انگلستان پیوستند و از این سال گرائند لژ انگلستان بوسیله نشر ناشناس بین لژهای مؤتلفه (اسکاتلند - ایرلند - لندن) رابطه مستقیم برقرار کرد و آنها را شدیداً کنترل و تحت نفوذ خود درآورد. دائرةالمعارف بریتانیا میگوید: «... هنوز ثابت نشده است که چطور این دو لژ اخیر با تشکیلات فراماسونی جوان جمعیت سری آشنائی و ارتباط پیدا کردند؟ رابطه اینها غالباً سه نفر ناشناس بود که کسی آنها را نمیتوانست بشناسد^۳. برای اولین بار گرائند لژ انگلستان توانست سیستم کنترل بر سایر لژها را ابداع و به دیگران تحمیل نماید.

بنابراین سازمانهای ماسنی چه در نیم کره غربی و چه در نیم کره شرقی، راهی جز بگریز انگلستان و اطاعت از روش و دستورات گرائند لژ انگلستان نداشتند و نخواهند. و خواه ناخواه، نفوذهای سیاسی ناشی از فعالیتهای سیاستمداران فراماسونی نیز در آنها مؤثر است.

محمود محمود مینویسد^۴: فراماسون یا فراموشخانه اصلی که ابتدا بکارگران

۱- صفحه ۷۳۳ دائرةالمعارف بریتانیا سال ۱۹۵۷

۲- تاریخ فراماسونری این سه ناشناس را معرفی نمیکند ولی نویسندگان هیتلری آنها را بندگان سازمانهای سیاسی دولت انگلستان یعنی وزارتخانه های (خارج و مستعمرات) تعالیمای پلیسی و جاسوسی این کشور میدانند و کتاب آلمانی تاریخ فراماسونری جوان که ۱۹۴۲ در برلین چاپ شده است.

۳- صفحه ۱۸۱۳ جلد ۷ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس.

و بنایان تعلق داشت ، چندین قرن در اروپا و بدون دخالت سیاستمداران و بدون شاخ و برگ علناً بکار خود مشغول بود . بعدها همینقدر که فتوایها رو بزوال میرفتند ، فراماسونها هم رو به ضعف رفتند ، ولی انگلیسهای مال اندیش این وسیله را از دست آنها گرفتند و خود با این نام تشکیلات وسیعی پرداختند و در سال (۱۱۲۹ هـ) (۱۷۱۷ م) رسماً به تشکیل آن اقدام کردند .

این دیگر آن فراماسون اولی نبود ، اگر کسانی هم از بقایای آن در انگلستان باین اسم و رسم وجود داشتند ، آنها هم باین محفل عالی داخل شدند و مرکز شان بنام لژ عالی « گراند لژ » در لندن دایر گردید .

عقاید و رسوم و تشریفات فراماسون جدید بکلی چیز دیگری شد که هیچ شباهت به فراماسون اول نداشت . در تحت سرپرستی و هدایت این محفل عالی تشکیلات فراماسون بسرعت در تمام انگلستان و در مستعمرات آن کشور توسعه یافت ...

پس از اتحاد چهار لژ « ماسنی حرفه ای » و ایجاد « فراماسنی

گراند لژهای انگلیسی نظری » و اتخاذ روش سیاسی و فلسفی ، گراند لژ انگلیسی دارای اهمیت فراوان شد .

در نتیجه ورود شاهزادگان ، نجبا ، اشراف و دوکها به لژ لندن ، در مدت پانزده سال محفل بزرگ لندن ، مرکز فراماسنی انگلیس گردید و ظرف مدت سی سال بصورت مرکز ماسنی جهان درآمد . علت هجوم مردم انگلیس بلژ « فراماسنی » ایجاد حسنه مقاومت در مقابل کلیسا بود . از دو قرن قبل از « اتحاد لژها » ، مقتضیات برای تأسیس مرکز منحدی وجود داشت . در همه جا دانشمندان ، فضلا علیه نظم اجتماعی و فکری که کلیسا تحمیل کرده بود ، قیام کرده و در صدد ایجاد کانون مقاومتی برآمدند . مردم عادی طبقات مختلف اغلب کانون هائی تشکیل میدادند ولی چون این کانونها دارای وحدت فکری نبودند و اقداماتشان اکثراً مبهم و درهم و برهم و بی نظم بود ، مجموعاً اعزاز یکدیگر را خنثی میکردند و هیچگاه « اهمیت اجتماعی بزرگی » نداشتند و پیوسته در جستجوی نیروئی برای حفظ استقلال و موفقیت خود بودند .

اقداماتی که در آن و لاتین آندریس^۱، استاد شهر «توینگن» آلمان با نام فرقه مذهبی رزکروا (Rose - Croix) کرد، مردم عاصی اروپا، بخصوص انگلستان را که از دست کشیها و کلیسا بجان آمده بودند، بیدار ساخت و آماده رهایی از قیود خلق الساعه کلیسا نمود. پس از او در وهن تولاند، عالم ربانی انگلیسی که قوانین انجمن بقراطیون را تدوین کرد تا اندازه‌ای از عطش مردم عاصی و تشنه رهایی از قیود کاست.

«تولاند» و همفکرانش میخواستند همه چیز را تابع عقل و استدلال کنند ولی موفقیتی نصیبشان نشد. در نتیجه همه چشمها متوجه تشکیلات سری ماسونهای حرفه‌ای گردید ولی چون آنها «غیر ماسن» را بدون اثرهای خود راه نمی‌دادند، این در تیز روی صاحبان افکار و عقلی و استدلالی، محدود ماند.

همینکه توفیق دزاگولیه و آندرسن و سایر همفکران آندرو فراماسنی عملی و فلسفی و سیاسی را به مردم عرضه کردند گروه‌های افراد ناراضی استقبال شایانی از آنان بعمل آوردند بطوریکه در مدت سی سال این فلسفه نوین که با سیاست جهانگردی انگلستان نیز همگام بود، نه تنها در سراسر انگلستان بلکه در اکثر کشورهای جهان رواج کرد.

در اسکاتلند نیز در قرن هفدهم دو نوع محفل ماسنی «حرفه‌ای» و «فلسفی و سیاسی» وجود داشت و چون صاحبان این دو فکر در این سرزمین فعالیت بودند سریعتر از محفل بزرگ لندن، توسعه یافت. گرچه محفل لندن موفق نشد در بین سالهای ۱۷۵۰-۱۷۱۷م (۱۱۶۴-۱۱۴۰ هـ) در تمام سازمانهای فراماسنی انگلستان و اروپا تأثیر کند و آنها را تحت یک تشکیلات درآورد، لیکن همه مراکز ماسنی از آن روز تاکنون «گرانده لژ انگلستان» را بعنوان مرکز و کانون رهبری و فعالیت ماسونی شناخته‌اند و می‌باشند.

مثلاً در کشور ما با وجودیکه فراماسونهای اولیه «عسگرخان - میرزا صالح - میرزا ابوالحسن خان» همه عضو گرانده لژ انگلستان بودند، این موصاف هیچکدام آنها اجازه تاح لژ در ایران را بدست نیاوردند و با بعالت مشکل بودن شرایط نتوانستند لژی

تشکیل دهند. در خود انگلستان هم از سال ۱۷۲۹ م. (۱۱۴۱ هـ) به بعد که محفل بزرگ
 ایرلند تشکیل گردید. هیچگاه سروری و وابستگی بمحفل لندن را تأیید نکرد.
 با اینحال مجامع فراماسنی ایرلند قانون اساسی فراماسونی انگلستان را بعنوان
 کتاب قانون خود قبول کرده و آنرا بکار بستند. باید دانست که فعالیت و ابتکار محفل
 بزرگ لندن در ولایات دیگر انگلستان ایجاد رنجش و حسادت کرد و از آنجمله محفل
 بزرگ یورک York که عنوان خود را «محفل بزرگ کل انگلستان» قرار داده بود،
 رهبری محفل لندن را قبول نکرد و اجرای قواعد و اصول قدیمی را برای حفظ
 اولویت خویش ادامه داد. لیکن با اینوصف اعضای آن، هیچگاه نتوانستند از
 تأثیر جنبش محفل بزرگ لندن برکنار بمانند.

فراماسونهای انگلیسی رنگ آبی را برای نشانها و علائم خود انتخاب
 کردند و بهمین جهت تشکیلات آنها به «فراماسونی آبی» نامیده میشود. فراماسونهای
 آبی با جلب توافق و همکاری عناصر حاکمه کشور، پیشرفت زیادی کردند بطوریکه
 سرعت و وسعت این پیشرفت برای خودشان هم غیرمنتظره بود. سیاستمداران امپراطوری
 نیز اصولاً و بهقصد آن وارد فراماسونری میشدند تا شیوه سیاسی مستحکم و مداومی را
 در مملکت عمومی آن بگنجانند و حتی چند قرن بعد بتوانند در سراسر جهان محافل سیاسی
 و فراماسونی خود را دایر کنند. دستهای نامرئی سیاست بریتانیا که تا امروز هم شناخته
 نشده اند، ابتدا تمام هم خود را مصرف تشکیلات و هسته مرکزی فراماسونری در لندن
 ساخته بودند. و قصد داشتند با تمرکز کلید سازمانهای ماسونی حرفه‌ای در تشکیلات
 جدید، ابتدا در انگلستان وحدت کامل ایجاد کنند.

چنانکه در تواریخ ماسونی و دائره المعارف ماسونی آمده است در ماه ژوئن ۱۷۲۱ م.
 (۱۱۳۳ هـ) ۱۲ محفل جدید در مجمع سه ماهه محفل بزرگ لندن شرکت کردند و در
 ماه سپتامبر همانسال تعداد این محافل به ۱۶ و در ماه دسامبر به ۲۰ رسید. در آوریل
 ۱۷۲۳ م (۱۱۳۵ هـ) عدد محافل لندن به ۳۰ بالغ میشد و بالاخره در ۱۷۲۴ م (۱۱۳۶ هـ)

پس از يك دوره بحرانی شدید نه محفل ولایتی انگلستان نیز بمحفل بزرگ لندن پیوستند و آنگاه راه ترقی و توسعه کامل در برابر فراماسونری انگلستان باز شد و بگونه‌ای حیثیت بین‌المللی برای آن بوجود آمد بطور طبیعی ، درین ماجرا مأمورین سیاسی دولت بریتانیا و حتی عمال خفیه آندولت نیز ، هوش و ابتکار زیادی بکار بردند بطوریکه یزودی آشکار شد که فعالیت‌های ماسونی از فعالیت‌های این مأمورین جدا نیست و عده‌ای از محققین اصولاً عقیده دارند که در هر نیمه پیشرفت ماسونی در ظرف مدت فلیل ۲ سال، جز بکمک دولت و سازمان‌های وابسته بآن برای ماسونیسیم امکان پذیر نبوده است .

باید فراموش کرد که بورژواها و روشنفکران آن زمان نیز که
بورژوازی و فراماسنی
 مظهر يك طبقه اجتماعی جدید بودند، در پیشرفت سازمان جدید فراماسونی سیاسی تأثیر کردند .

در قرن هیجدهم بورژواهای اروپائی توانگر شده بودند و بورژوازی بصورت يك طبقه جدید و فعال توسعه می‌یافت. قضات، اطباء ، بازرگانان و معماران ثروت کافی بجای و جلال خیره‌کننده یافتند . بورژواهای قدیمی رشد کرده و بزندگی اشرافی بسیار خودیك شدند بطوریکه بیشتر اوقات بین بورژوا و نجیبزاده، تفاوتی نبود.

مع الوصف بورژوازی بزرگ یا محافظه‌کار با وجود توانائی و رابطه نزدیکی که با حکومت‌های وقت داشت، هرگز بتغییرات اساسی در جامعه رضا نمیداد و در نتیجه در زیر پای طبقه جدید، طبقه دیگری بوجود آمد که بنا بنوشته‌های ، نویسند فرانسوی «بورژوازی کوچک و نازک بدوران رسیده‌ام داشت» .

بورژوازی جدید چون فاقد سنن خانوادگی و وضع پایدار بورژوازی قبلی بود، حرکت و فعالیت بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی از خود نشان میداد . افراد این دسته بیشتر دهقانان و یا اشخاص کوچکی کاردان ولایتی تشکیل میدادند .

از معروفترین رجال این نوع بورژوازی در امریکا و اروپا می‌توان « بنیامین

فرانکلین «کاشف»، «یومارشه»، «ساعت ساز»، «روسو» معلم موسیقی، «لاکورن»، «استاد رقص را نامبرد - اینتن از افراد این نوع بورژوازی بودند که از میان انبوه مردم خارج شده، وارد طبقات عالی میشدند. و جالب اینکه بورژواهای قبلی و سابقه دار بهیچوجه میل نداشتند آنرا در صفوف خود بحساب آورند و با وجود آنکه این جماعت گاهی بمراجع قدرت نیز نزدیک بودند، بورژواهای قدیمی با آنان عداوت خاصی داشتند و دوشادوش شاهزادگان، اشراف، درکها، بهیچوجه اجازه نمیدادند که دسته جدید الولاده وارد اجتماعات آنها شوند و باین جهت اغلب افراد این دسته از احترامات و طبقات ثابت، جامعه محروم بودند.

در چنین موقعیتی ناگهان محافل فراماسونی بصورت یگانه ملجاء و پناهگاه بورژوازی کوچک و تازه بدوران رسیده درآمد. فای مینوبند: «فقط فراموشخانه می توانست نامجوئی اجتماعی، تشویش فکری و اضطراب اخلاقی آنان را راضی کند و تسکین دهد و اینان بوسیله فراموشخانه با اشخاصیکه خریدار افکار و خصالتشان بودند تماس میگرفتند و در عین حالی که با آنان رابطه برقرار میکردند، حالت آقائی و بزرگی منشانه آنان را در محافل ازین میبردند.»^۴

جنبه اسرارآمیز محیط محفل فراموشخانه مانع ایجاد رنجش و نارضایتی آنها میشد، و بدین جهت فراموشخانه تنها جایی بود که عقول و افکار مختلف میتوانند در آنجا بیکدیگر بیوندند. فراموشخانه تمام این اشخاص را تحت تشریفات عجیبی مجتمع میساخت و آنها در محیط غیرعادی آن، می توانستند بدون احساس بدنامی و

۱- Beaumarchais نویسنده فرانسوی که نمایشنامه (دلال شهر سوئل) و عروس فیگارو را نوشته است.

۲- J.J. Rousseaux نویسنده فرانسوی مولد ژنو، نویسنده رساله درباره عدم تساوت افراد بشر - قرارداد اجتماعی - هلوئیز جدید - امیل - اعترافات. این نویسنده که فراماسن بود در کاشتن تخم انقلاب در فرانسه مقام والائی دارد.

۳- Lacorne در زمان کنت دو کلرمون بمقام «نماینده سروریزرگه» رسید.

۴- ص ۱۳۲ فراموشخانه و انقلاب قرن هجدهم.

آلودگی یا یکدیگر همکاری کنند. این موضوع بزرگترین دلیل مزیت نشریات و مقررات فراموشخانه بشمار میرود، پیشگیرهای مخصوص [منظور بیش بند یا ابرون (حمایل) فراماسنی است] گونیاها، چکشها، برگارها، هالدهای بتائی و تمام اشیاء و تناس مختلف الشکل و مختلف اللون و طرز تکلم پیچیده و سنگین فراموشخانه که از تفسیرات اسرارانگیز انجیل و تورات، و فلسفه نئوپلاتونیسیم غرب و مشرق زمینی یعنی چیزهائی مشکوک و نامفهوم و درهم سرچشمه میگرفت، با آنکه بنظر اهل باطن و فضیلت مشرق زمینی مطالب بی اصلی جلوه میکرد؛ ولی برای آنها که بجای ظرافت طبع فقط روحی کنجکاو و متجسس داشتند، و از مصاحبت با متفکرین و دانشمندان گوناگون لذت میبردند، بسیار جالب و خیره کننده بود.

بطور خلاصه برای حصول اتحاد ماسونی وجود همین مطالب نامفهوم واجب بنظر میرسید. تعقل و استدلال ممکن نبود بعنوان وسیله مجالست امرآء و بزرگان با کعبه حاش پزوهان خرده یا بشمار رود، زیرا منطلق خشک و جامد ارسطویی آنرا جلب میکرد... محیط تازه ای لازم بود تا از قدرت تخیل و توهم افراد نیز استمداد شود. همین تریب بخوبی معلوم میگردد که چرا فراموشخانه انگلستان با وجود عقول انجیسمهای موزون و روحیه استدلالی مؤسسين خود، چندسال پس از تدوین قواعد اصول عقاید خود بایجاد يك عنوان ثالث بنام «سرور» رضا داد. در حالیکه چنین نامی در فراموشخانه حرفه ای سابق وجود نداشت. وظیفه «سرور» ابتدا اداره محافل بود و هر محفل يك «سرور» بیش نداشت ولی از سال ۱۷۲۳ تا ۱۷۳۸ م (۱۱۳۵-۱۱۳۶ هـ) تدریجاً این عنوان مبدل يك درجه شد که دو درجه «نوآموز» و «همراه» نیز در آن می کشید ایجاد مرتبه «سرور» که فراماسنی انگلیس آنرا بجامعه فراماسنی تبدیل نمودار حفظ موقعیت اشراف و اشرافیت بود میتوانست اینک از تنفر بورژواها بکاهد، دستجات و طبقات مختلف داخل فراماسونری را جمع دهد. (فراماسونری آبی) با این مقدمات دوران موفقیت خویش را آغاز کرد.

فراماسونری
خدمتگذار سلطنت
انگلستان

چنانکه قبلاً گفتیم ، دولت انگلستان و کلیه سازمانهای
سری و علنی آن درین مدت از فراماسونری سیاسی ، حمایت
میکردند . در انگلستان بهمان ترتیبی که نیروهای دریائی
و هوائی و زمینی و سایر تشکیلات دولتی بنام نیروی سلطنتی
خوانده میشود ، وابستگی نیروهای اجتماعی و حکومتی نیز بمقام سلطنت است .
و بدین جهت است که می بینیم ، سازمان فراماسونری آبی انگلیس و سازمانهای وابسته به
« لژ بزرگ جهان » همواره مانند یکی از دستگاههای سلطنتی انگلیس ، با ابراز
علاقه و وفاداری کامل بمقام سلطنت فعالیت میکنند ، و برای اعتلای قدرت و جلالت
امپراتوری بریتانیا میکوشند . و بارها اتفاق افتاده است که پادشاهان انگلیس در رأس
این سازمان قرار گرفته اند .

فای نویسنده فرانسوی مینویسد : « ... البته باید دانست که فراموشخانه
انگلستان در آغاز پیدایش چیزی جز یک هم پیمانی و اتحاد سیاسی بنفع پادشاهان
انگلستان نبود ... » اما قیام « کرومول » در آغاز قرن هفدهم میلادی در انگلستان
و برقراری رژیم جمهوریت در آن کشور از جمله حوادثی است که ماهیت اصلی فراماسونری
را در انگلستان آشکار کرد . « کرومول » پس از اینکه قیام کرد « چارلز » اول
پادشاه انگلستان را دستگیر و محاکمه نمود و بعد ویرا بزندان انداخت و سرانجام
اعدام کرد .

و آن موقع لژهای فراماسونری در انگلستان تحت نظر اشراف قرار گرفته بود
و فراماسونها از « شاه و مذهب مسیح » طرفداری میکردند . همینکه پادشاه دستگیر
و کشته شد ، فراماسونهای ادنبورگ بطرفداری از او تخت و تاج وی قیام کردند .
تا آن موقع سازمان فراماسونری گرچه دارای رنگ سیاسی بود ، ولی علناً در سیاست کشور
مداخله نمیکرد . اما پس از قتل پادشاه همه لژها شروع بتقویت مخالفین حکومت
جمهوری کردند و آنها را بمبارزه با « کرومول » تشویق و تحریص نمودند و از جمیع
فعالترین لژها که در این زمینه کار میکرد ، گراند لژ ادنبورگ بود که فرمان فیچ

مسلحانه داد. این لژ که هم اکنون نیز در جهان صدها لژ فرعی دارد و (در ایران هم لژهای وابسته به آن فعالانه کار میکنند) ، با جمع آوری مقدار فراوانی اسلحه نیروئی کرد آورد و فرماندهی اعمال جنگی خود را به یکی از اعضای برجسته خود بنام ژنرال «مونک» سپرد و سایر لژها ، با فرستادن پول و سرباز بآن کمک کردند .

«مونک» باین ترتیب و با ارتش نیرومندی که بسیج کرده بود توانست حکومت جمهوری انگلستان را سرنگون و «چارلز دوم» پسر «چارلز» متوفی را به تخت سلطنت بستاند . ولی روزیکه ژنرال مونک مسلحانه قیام کرد ، هیچکس نمیدانست که او پول و اسلحه را از کجا آورده است . زیرا وی از لحاظ شخصی افسری بی بضاعت بود و از افراد طبقه اشراف درجه اول انگلستان بشمار نمیرفت . ولی بعدها که اسناد فراماسنی منتشر گردید ، همه فهمیدند که او چگونه نقشه های لژ فراماسونری ادنبورگ را رهبری میکرد و در محو جمهوری میکوشیده است .

از آن زمان تا امروز فراماسونری انگلستان طبق شعار خود سلطنت طلب باقی مانده و هرگاه که خطری رژیم سلطنتی انگلستان را تهدید کند ، سازمان فراماسونری آن کشور به کمک دستگاه سلطنت می شتابد . علاوه بر این وابستگی و علاقه شدید اعضای برجسته خاندان سلطنتی انگلستان همواره عضو فراماسونری بوده و هستند . معمولاً ولیعهدها بعد از اینکه به سن ۲۱ سالگی میرسند عضو سازمان فراماسونری میشوند . جرج ششم پدر الیزابت دوم «ملکه کنونی انگلستان» با اینکه ولیعهد نبود هم ادش ادوارد سمت ولیعهدی داشت ، عضو فراماسونری بشمار میرفت . پرنس ادوارد ولیعهد انگلستان و فرزند جرج پنجم که بعد بنام ادوارد هشتم پادشاه انگلستان گردید همسر ازدواج با خانم سیسسون از سلطنت کناره گرفت عضو فراماسون بود . در فهرستی که گران لژ انگلستان منتشر کرده است اینعده از پادشاهان ، شاهزادگان و دوکهای انگلیسی را فراماسن ذکر میکنند :

۱- فردریک لوئی - پرنس اف ولز قبول شده در لژ لندن ۱۷۳۷.

۲- ادوارد اکوست - دوک دیرک و آلپائی . وی در ۱۷۶۵ در لژ «آمیتیه» برلن

وارد فراماسنی شد؛ این لژ پس از عضویت ادوارد اگوست بنام لژ «روایال بروک دولا متیه» موسوم گردید.

۳- گیوم دوک دوگلوستر عضو لژ جدید انگلستان.

۴- هانری رولت دوچمبرلین که در ۱۷۶۷ وارد لژ انگلستان شد.

۵- جرج چهارم پادشاه انگلستان.

۶- فردریک دوک دیرک و آلمانی که در ۱۷۸۷ وارد لژ «بریتانیا» شد و بر اثر ورود

او، این لژ بنام «پرنس اف ویلز» موسوم گردید.

۷- گیوم چهارم پادشاه انگلستان «پرنس جرج» در لژ پلیموت.

۸- ادوارد دوک دوکنت بندر ملکه ویکتوریا در لژ «اتحاد بلتی» که یکی از

شعبات لژ فرانسه بود و در ژنو تأسیس شده بود فعالیت میکرد.

۹- ارنست دوک دوچمبرلین پادشاه هانور که در لژ آلمانی داخل گردید.

۱۰- اگوست فردریک دوک سوسز که در لژ برلین داخل شد.

۱۱- گیوم فردریک دوک دوگلوستر در «بریتانیک لژ» فعالیت میکرد.

۱۲- ژرژ پنجم پادشاه هانور.

۱۳- ادوارد هفتم پادشاه انگلستان که در لژ استکهلم توسط پادشاه لوئی ۱۵ در

لژ «پرنس ولز» وارد گردید.

۱۴- آرتور دوکونک در لژ پرنس اف ویلز عضویت داشت.

۱۵- لئوپولد دوک آلمانی عضو (اپولوونیورسیتی لژ) نمره ۳۵۷.

۱۶- آلبرت دوک دکلاراس عضو «روایال آلفا لژ» نمره ۱۶.

۱۷- آرتور دوکونک عضو لژ نمره ۱۶.

۱۸- ادوارد هشتم پادشاه انگلستان در لژ (هوزهولد بریکاد) شماره ۶۱۷.

۱۹- ژرژ ششم پادشاه انگلستان در لژ (نیروی دریائی) نمره ۲۶۱۲ - موقع

قبول شدن عضویت لژ مزبور ریاست لژ با (مید لسیکس بود).

۲۰- پرنس فیلیپ همسر ملکه انگلستان که در سال ۱۹۶۲ بسمت استاد اعظم

هر نفورد شایر انگلستان برگزیده شد .

روزنامه کیهان در شماره ۵۷۶۶ مورخ ۸ مهر ۱۳۴۱ خود ، خبری را از روزنامه کیکی دیلی اکسپرس در باره مقام پرنس « فیلیپ » شوهر ملکه کنونی انگلستان در فراماسنی (هر نفورد شایر) نقل کرده و چنین مینویسد :

« لندن - روزنامه دیلی اکسپرس در شماره اخیر خود اطلاع داد که از طرف ماسونری های ناحیه « هر نفورد شایر انگلستان » پرنس فیلیپ ، همسر ملکه انگلیس که قبلاً « ادینبورو » دارد برای اشغال مقام ، « استاد اجل » در لژ فراماسونری های منطقه نامزد شده است .

باید دانست که اشغال این پست از طرف « پرنس فیلیپ » مقدمه وصول او بمقام « استاد بزرگ » در لژ فراماسونری سراسر انگلستان است .

صاحب فعلی این عنوان « اول اسکار پرو » ، ۶۷ ساله و در آستانه بازنشستگی است و بهمین جهت فراماسونها در جستجوی « استاد بزرگ » تازه ای هستند .

از هم اکنون احتمال اشغال مقام « استاد بزرگ » و صلاحیت پرنس فیلیپ ، در سمت فراماسونری سراسر انگلیس مورد بحث قرار گرفته است .

باید خاطر نشان ساخت که سنن دیرین فراماسونری انگلیس همواره باخاندان تحت پیوند داشته است . چنانکه « ژرژ ششم » ، « دوک او ویندسور » و « دوک اف ساسکس » همگی مقام « استاد اجل » را در لژ فراماسونری احراز کرده بودند .

پرنس فیلیپ سال ۱۹۵۲ لژ فراماسونری نیروی دریایی انگلیس را اشغال کرد و عضویت پادشاه و شاهزادگان انگلستان در لژهای ماسونی جهان ، اگرچه موجب نفرت ماسونها و محافل فراماسونری جهانی میشود ، اما عده ای که از سیاست انگلستان در دوران استعمار همیشه وحشت دارند ، بستگی ماسنها را به مراجع قدرت انگلیس و محکمی بر فعالیت سیاسی فراماسونری انگلستان بنفع دولت و سیاست مستعمراتی کشور میدانند . در بین سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ شمسی در سالهای اخیر که شعب ماسنی انگلستان در ایران در صدد جلب عضویت متنفذین ایران برآمدند ،

مبلغین لژ « روشنائی در ایران » تصاویر متعددی از پادشاهان انگلیس را در لباس ماسنی با ایرانیان نشان میدادند و بدینوسیله فراماسونری را طرفدار رژیم سلطنتی معرفی مینمودند. بطوریکه یکی از رؤساء فراماسونی ایران بنویسند گفت: از جمله اشخاصی که مورد توجه فعالین فراماسونری قرار گرفتند، اسداله علم بود، که در این ایام سمت آجودانی کشوری شاهنشاه آریامهر را داشت و بعدها بمقام نخست وزیری رسید فراماسونها برای اینکه او را وارد لژ فراماسونری وابسته به انگلستان کنند، عکس پادشاه در گذشته انگلستان و پرنس فیلیپ شوهر ملکه کنونی آنکشور را باو نشان دادند و او را بقبول عضویت در لژ فراماسونری ایران ترغیب نمودند. لیکن ایشان در جواب آنها باشجاعت اظهار داشت: « من وارد سازمانی که پادشاه انگلستان بقول شما رئیس کل آن است و برگه اول سالنامه فراماسونی اسکاتلند به تصویر او مزین شده نمیشود زیرا من آجودان و فدائی شاه ایرانم و افتخار دارم که خدمتگذار او باشم و هر روز دست شاه کشورم را بیوسم، نه دست پادشاه انگلیس و استاد اعظم ماسونی انگلیس را. » در سنه ۱۳۴۱ شمسی که او بمقام نخست وزیری رسید بار دیگر با پیشنهاد فراماسونها رو برو گردید، لیکن جواب علم همان بود که قبلاً داده بود.

ریاست دوک ها
پادشاهان و شاهزادگان، مقام « مہین سرور بزرگ » را نیز بدو کهای انگلستان داده اند و میدهند.

سازمان ماسنی انگلستان بدینوسیله يك كادر اجتماعی قوی تشکیل داده که مرکز فعالیت آن در داخل طبقه اشراف و درباریان انگلیسی است. اینان بدینوسیله از اعتبار و شهرت اشراف در همه جا استفاده میکنند و در عین حال هدف اصلی خود را از نظر دور نمیدارند. فای فرانسوی مینویسد: « ... اگر ادعا کنیم که محافل ماسونی هرگز فعالیت سیاسی نداشته اند راه دروغ و تزویر پیموده ایم. در حقیقت علاوه بر نطق هائیکه بعضی از اعضاء میکردند و میکنند و در ضمن آن بهیچوجه از ورود در مباحث سیاسی احتراز نمی جستند کارهای مهم و برجسته ای نیز از آنان بروز کرده است

برگه آنها عملاً حاسن بودن را برای پیشرفت سیاست انگلستان لازم میدانند...
 آمار زیر نشان میدهد که محفل بزرگ انگلستان بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۵۲ م
 ۱۱۶۵-۵- ق چگونه در دست اجتماع عالی انگلیس و دوک‌ها بوده است:
 برمن اشراف انگلیسی این محفل عبارت بوده اند از:

- ۱- دوک دو مونتاک
- ۲- دوک دو وارتن
- ۳- کنت دو والگالیت
- ۴- دوک دور پیموند
- ۵- لرد پسلی^۲
- ۶- کنت اینکیکن
- ۷- لرد کالین
- ۸- ویگنت دولینگتون
- ۹- حضرت اجل توماس دوک دو نور فولک
- ۱۰- کنت اراوندل
- ۱۱- کنت شاری
- ۱۲- کنت نور فولک
- ۱۳- کنت ناربیج
- ۱۴- بارون مووبری
- ۱۵- بارون هاوار
- ۱۶- بارون سگر بوبر پوزدوگرو
- ۱۷- بارون فیتز الان
- ۱۸- بارون دارن
- ۱۹- بارون کلان اسوالد ستر

۱- پسر نا مشروع شارل ۲

۲- بعداً کنت دایرکن شده.

۲۰- بارون مائترادر

۲۱- بارون گریستک

۲۲- بارون فورینوال

۲۳- بارون وردن لاوت

۲۴- بارون سترنک دوپلاکمر

۲۵- بارون هادار

۲۶- لرد نودا

۲۷- ویکنیت دومونتاگ

۲۸- کنت دوستراتور

۲۹- ویکنیت هویموت

۳۰- کنت دوفودن

۳۱- کنت دارنلی

۳۲- مارکی دوکارناون

۳۳- کنت دومورتن

۳۴- لرد هادار

۳۵- لرد بایرون

فای مینویسند: در بین سالهای ۱۷۲۰ تا ۱۷۵۲ م - ۱۱۳۲ - ۱۱۶۵ هـ. ق در میان «مهبین سروران» فراموشخانه اشراف، اشخاص و عناصر مختلفی دیده میشوند بطوریکه هم افراد عادی و ناچیز، هم عناصر درستکار و منقی و هم اشخاص پست و هم هردو جوانمرد و هم اشخاص زشتخو و بدبها در میان آنان وجود دارند. در صورتیکه همه این افراد بنحوی خاص از اشراف محسوب میشدند و فراموشخانه کسی را جز آنها بریاست خود نمی پذیرفت. فراموشخانه انگلستان ندریجاً یک بنگاه اعیانی شده بود، همین قدر که «مهبین سرور» دارای نام بلند و حیثیت اجتماعی بود دیگر آزادی داشت که

۱. مترجم محترم همه جا کلمه فراموشخانه را (فراموشخانه) ترجمه کرده است.

هر قسم بخواهد آراء خود را بر دیگران تحمیل کند یا اصلاً اقدامی در هیچ مورد بعمل نیآورد^۱.

فراماسنها علاوه بر قبول عضویت شاهان، شاهزادگان،
مردان نامی و رؤساء جمهور، هر کجا دانشمند و مردم معروف و مشهور یا سردار
 بزرگ و صاحبان حرف و صنایعی رامی یافتند، آنان را جزو (فراماسنها) بشمار
 می آوردند و نامشان را در لوحه افتخار محافل خویش ثبت میکردند. جرجی زیدان نویسنده
 مشهور عرب که خود از فراماسونهای مصری است در کتاب (فراماسونی العام) اسامی
 ۶۰ نفر از مردان نامی جهان را نوشته و اضافه کرده است:

« فراماسونهایی که بر اثر علم و فضل و یا از نظر سیاسی و ادبی از آغاز مسیحیت
 تا این عصر نامشان در لوحه افتخار محافل فراماسونری ذکر شده است بدین شرح
 می باشند:

- ۱- وتریویوس مهندس رومن (روم) مؤلف ۱۰ سال بعد از میلاد مسیح
- ۲- کایوس ومارکوس استالیوس مهندس رومانی ۵۰
- ۳- ایپالوس کشیش و مهندس ۲۹۲
- ۴- اوگاستین اسنت اوگستین و مفتش عام ماسنی ۶۱۰
- ۵- بنت رئیس کاهنان ویرال (بازرس کل) ۶۱۱
- ۶- الوا کشیش و مهندس ۶۶۰
- ۷- ویردل - کشیش لیموگ ۶۸۰
- ۸- دلامک کشیش رودس و مهندس ۶۹۰
- ۹- سوتین (مهندس انگلیسی) ۸۷۶
- ۱۰- آلفرد کبیر پادشاه انگلستان ۸۷۲
- ۱۱- انورد - پسر کینگ ادوارد ۹۰۰

انگلستان

۹۱۰	سال بعد از میلاد مسیح	۱۲- اتلوارد پسر کینگ ادوارد
۹۲۶	»	۱۳- اتستون پادشاه انگلستان
۹۴۰	»	۱۴- ادون - پسر اتستون
۹۵۹	»	۱۵- دونستان - کشیش کانتر بوری و استاد اعظم
۱۱۰۰	»	۱۶- ادوارد - پادشاه انگلستان
۱۱۰۰	»	۱۷- هنری اول »
۱۱۳۵	»	۱۸- ادوارد اول »
۱۱۵۰	»	۱۹- الکساندر سوم پادشاه اسکاتلند
۱۱۵۵	»	۲۰- هنری دوم پادشاه انگلستان
۱۱۶۰	»	۲۱- ریچارد شیردل (قلب الاسد) استاد اعظم
۱۳۱۴	»	۲۲- روبرت بروس پادشاه اسکاتلند
۱۳۲۷	»	۲۳- ادوارد سوم پادشاه انگلستان
۱۳۲۹	»	۲۴- دیوید دوم پادشاه اسکاتلند
۱۳۹۰	»	۲۵- روبرت سوم پادشاه اسکاتلند
۱۳۹۸	»	۲۶- هانری چهارم پادشاه انگلستان
۱۴۱۲	»	۲۷- هانری پنجم »
۱۴۲۴	»	۲۸- ژاک اول اسکاتلند
۱۴۲۷	»	۲۹- ژاک دوم »
۱۴۵۸	»	۳۰- ژاک سوم »
۱۴۷۰	»	۳۱- ادوارد سوم انگلستان
۱۴۸۵	»	۳۲- هانری هفتم »
۱۴۸۸	»	۳۳- ژاک چهارم اسکاتلند
۱۵۰۹	»	۳۴- کاردینال و ویسی استاد اعظم
۱۵۱۳	»	۳۵- ژاک پنجم پادشاه اسکاتلند

- ۳۶- رافائل ساتریو - نقاش معروف
- ۱۵۲۰ سال بعد از میلاد مسیح
- ۳۷- ژاک اول پادشاه انگلستان
- ۱۶۰۵
- ۳۸- بیکن - فیلسوف انگلیسی
- ۱۶۲۹
- ۳۹- شارل اول پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۱۶۴۹
- ۴۰- الیاس اشمول دانشمند باستان شناس
- ۱۴۴۶
- ۴۱- شارل دوم پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۱۶۶۰
- ۴۲- ژاک دوم پادشاه اسکاتلند و انگلستان
- ۱۶۸۵
- ۴۳- ژرژ اول
- ۱۷۱۴
- ۴۴- ساموئل کلارک فیلسوف انگلیسی
- ۱۷۲۹
- ۴۵- فرانسس اول - گرانددوک توسکانا
- ۱۷۳۱
- ۴۶- فردریک کبیر
- ۱۷۳۸
- ۴۷- لرد ریسون
- ۱۷۳۹
- ۴۸- بارون دورسی
- ۱۷۴۰
- ۴۹- لرد بایرون
- ۱۷۴۶
- ۵۰- چارلز ادوارد استوارت
- ۱۷۴۷
- ۵۱- جرج سوم پادشاه انگلستان
- ۱۷۶۶
- ۵۲- ولتر
- ۱۷۷۵
- ۵۳- هریکورت رئیس پارلمان فرانسه
- ۱۷۸۵
- ۵۴- یوسف بلسمو مؤسس طریقه محری
- ۱۷۹۱
- ۵۵- گوستاو سوم پادشاه اسوج
- ۱۷۹۲
- ۵۶- گوستاو چهارم
- ۱۷۹۳
- ۵۷- فردریک ویلیام پادشاه پروس
- ۱۷۹۷
- ۵۸- جرج واشنگتن رئیس جمهوری آمریکا
- ۱۷۹۹
- ۵۹- الکساندر امپراتور روسیه
- ۱۸۰۳

سال بعد از میلاد مسیح	۱۸۰۳	۶۰- سان مارتین فیلسوف فرانسوی
»	۱۸۰۵	۶۱- پرنس ژوزف بناپارت
»	۱۸۰۸	۶۲- میرزا عسکرخان عموی پادشاه ایران
»	۱۸۱۰	۶۳- چارلز پادشاه اسوج
»	۱۸۳۹	۶۴- هگل فیلسوف آلمانی
		۶۵- تولستوی نویسنده روسی

علاوه بر اینها در سالهای اخیر هم :

۱- اینشتن دانشمند بزرگ فیزیک

۲- تئودر روزولت رئیس جمهوری آمریکا

۳- هائری ترومن رئیس جمهوری آمریکا

اینجده نامشان در لوحه زرین فراماسنهای جهان و در درون لژها ثبت شده است . فراماسنها همیشه سعی دارند نوایغ و اشخاص برجسته جهان را جزو (برادران) خود معرفی کنند ، ولی دلایلی در دست نیست که ادعای آنها صحیح باشد و حقا این اشخاص فراماسن باشند . در بین دانشمندان و نویسندگانی که موفق به دریافت جائزه معروف « نوبل » شده‌اند شماره کسانی که عضو فراماسنی هستند بقدری زیاد است که این فکر بوجود آمده است که تا نویسنده و دانشمندی عضو سازمان فراماسونری نباشد موفق بدریافت جائزه « نوبل » نخواهد شد . عده‌ای از محققین عقیده دارند که تقسیم جوایز نوبل زیر نظر گراند لژ سوئد انجام میشود . باید دانست فراماسونری در کشورهای اسکاندیناوی و از جمله کشور سوئد نفوذ زیادی دارد و علاوه بر عده‌ای از اعضای خانواده سلطنتی که عضو فراماسونری هستند ، یکدسته از دانشمندان سوئدی و اعضای آکادمی آن کشور نیز عضو سازمان فراماسونری میباشند و چون اعطای پنج جائزه نوبل در هر سال ، تحت نظر دانشمندان سوئد انجام میگردد ، مردم چنین می‌پندارند که در واقع تا نویسنده و دانشمندی عضو « فراماسونری » نباشد بدریافت یکی از جوایز پنجگانه نوبل نایل نخواهد شد .

فراماسنها اصرار دارند که ژنرال دوگل رئیس جمهوری فرانسه را نیز فراماسنها معرفی کنند. آنها می گویند پس از آنکه دوگل بریاست جمهوری فرانسه رسید، مقررات مربوط بانحلال لژها را که هیتلر در فرانسه اجرا میکرد، لغو نمود و ماسنها را آزاد گذاشت که بار دیگر لژهای خویش را تأسیس کنند. ولی ژنرال دوگل این کار را در سال ۱۹۴۳ م (۱۳۶۲ هـ) هنگامیکه رئیس حکومت آزاد فرانسه در الجزایر بود بانجام رسانید. در آن موقع دوگل برای بیرون راندن آلمانیها از فرانسه احتیاج بتمام مردم کشور و کلیه احزاب و جمعیتها و فرق و بخصوص مخالفین نازیها داشت. همین لحاظ فراماسنها را که دشمن سرسخت نازیها بودند در پنهان تقویت میکرد و آنها نیز در درون لژهای خود طرّحهای دوگل را اجرا مینمودند.

دوگلیستها میگویند آزاد کردن لژهای ماسنی و تقویت آنها در دوران اشغال عیناً بیهیمنکاری حکومت فرانسه آزاد با کمونیستهای آنکشور است. همچنین آنکه بعدها دیگر با کمونیستها مخالفت کرد و با آنان مبارزه آشتی ناپذیری را آغاز نمود شاید هم تجربه آنها سر ناسازگاری دارد ولی بخاطر سکوت ماسنها خصوصت خود را علنی نکرده است.

بعد از سفرای انگلیس در ممالک جهان و مأمورین دولتی

فلس لژهای آنکشور و عمال سری انگلیس، باید از دستجات ارتش انگلیس،
فلسی در جهان بازرگانان، کشیشان و سیاحان نام برد که اکثر از عوامل مهم
 و پیشقدمان تأسیس لژهای ماسونی در جهان بوده اند

در سال ۱۷۲۸ م (۱۱۴۰ هـ) «دوک دووالتن» در هادرید محفلی بنیان نهاد که

محفلی بزرگ لندن بود سال بعد افسران ارتش انگلیس در جبل المطارق و بنگاله
 محفلی جدیدی دایر کردند.

تشکیل این دو محفل بالاخص جنبه نظامی داشت. از یک طرف، نقشی که

محققان عالیرتبه ارتش انگلیس در محفل بزرگ لندن داشتند، از طرف
 دیگر عده مهمی را که ارتش انگلستان در فراموشخانه حائز است ثابت میکند. نفوذ

افسران ارتش که بوجود آوردند گان مستعمرات برای امپراطوری انگلستان بودند، پایه‌های حکومت جهانی هاسنی را استوار کرد. ارتشها در داخل انگلستان نیز در محافل رسوخ کرده و در صنف مهم‌ترین استادان فراموشخانه درآمدند. گنت دودانکیت «سرور بزرگ»، که در سال ۱۷۲۳ م - (۱۱۳۵ هـ) انتخاب شده بود دو نفر صاحب‌منصب را تعیین کرد تا وی را نامزد مقام «سروری» کنند این دو نفر در محفل، مدافع عناوین او گردیدند. در ایران نیز نخستین لژ انگلیسی که باقاعده و نظم خاصی بوجود آمد، بوسیله فثون اس. بی. آر. تشکیل شد. این لژ که در شیراز تأسیس گردید بعدها پایه اولیه لژهای انگلیسی در ایران شد.^۱

فای مینویسد: «... در اطراف اروپا و اکناف عالم مسافریان انگلیسی اعم از سفیر و تاجر فماش، یا صاحب‌منصب ارتش برای ایجاد محافل بزرگ دیگر سبقت می‌جستند. در نظر اول این محافل بطور غریبی پراکنده بود، ولی با دقت کمی واضح میشد که برنامه آنها از حیث منبع الهام، طرز فکر و عمل، انگلیس حکمفرماست. البته هر جا انگلیسیان بودند این محافل ایجاد میشد و پیشرفت شایان میکرد... هر جا که فراموشخانه تأسیس میشد محفل منظم آن تحت حمایت اشراف هانوری و پرنس‌های آزادیخواه انگلستان قرار می‌گرفت. دور و بر این اشراف را افسران عالی‌رتبه احاطه کرده بودند و اینان در آن دوران نقش بزرگی را در اشاعه عقاید و افکار جدید بازی کردند زیرا صاحب‌منصبان و بازرگانان انگلیسی، اشخاصی بودند که در تمدن اروپائی آن روزگار که هنوز بیشتر در حرکت و سفر بسر میبردند و طبعاً بیشتر نشنه تغییر تحول بودند...»^۲

در باره تأسیس لژهای فراماسنی در جهان تاکنون بیش از پنجاه کتاب نوشته شده و حتی در دائره‌المعارف فراماسنی و کتب تاریخی مطالب فراوانی نقل گردیده است ولی برای جلوگیری از اطاله کلام فقط بطور اختصار مطالبی در باره تشکیل لژهای فراماسنی در آمریکا و در فرانسه ذکر خواهد شد.

۱ - ص ۱۲۱ فراموشخانه و انقلابهای قرن ۱۸.

۲ - رجوع شود بمصل لژ لایت در همین کتاب.

۳ - فراموشخانه و انقلابهای قرن هیجدهم ص ۵۳.

علت انتخاب و ذکر تاریخچه تأسیس این دولتر آنست که لژ فراماسنی فرانسه در سال ۱۸۲۰ م و لژ آمریکا اخیراً در ایران شعباتی تشکیل داده‌اند و فعالیت میکنند. بنابراین بنظر میرسد که پس از اطلاع از سازمان فراماسونی نوین در جهان که فرانکستان سرچشمه گرفته اطلاع از چگونگی فعالیت لژهای، فرانسه و آمریکا نیز در ایران ضروری است اما درباره محافل در سایر نقاط جهان کافی است فقط بتاریخ تأسیس آنها توجه کنیم:

تاریخ پیدایش مجامع و لژهای فراماسونری در جهان تا سال ۱۸۸۹

۱- انگلستان	۱۷۱۷ میلادی
۲- ایرلند	۱۷۲۰
۳- اسکاتلند	۱۷۲۱
۴- فرانسه	۱۷۲۱
۵- بلژیک	۱۷۲۱
۶- هلند	۱۷۲۵
۷- جبل الطارق	۱۷۲۶
۸- اسپانیا	۱۷۲۸
۹- هامبورگ	۱۷۳۰
۱۰- هایدلبرگ	۱۷۳۰
۱۱- ناپل	۱۷۳۱
۱۲- نوسکانا	۱۷۳۲
۱۳- روسیه	۱۷۳۲
۱۴- فلورانس	۱۷۳۳
۱۵- پرتغال	۱۷۳۳
۱۶- سوئیس	۱۷۳۶

۱۷۳۷	میلاوی	۱۷ - ساردینه
۱۷۳۸	»	۱۸ - ساکسون
۱۷۳۸	»	۱۹ - باواریا
۱۷۳۸	»	۲۰ - پروس
۱۷۳۸	»	۲۱ - اتریش
۱۷۳۸	»	۲۲ - ترکیه
۱۷۳۹	»	۲۳ - لهستان
۱۷۴۱	»	۲۴ - مالت
۱۷۴۲	»	۲۵ - دانمارک
۱۷۴۲	»	۲۶ - رومیه
۱۷۴۴	»	۲۷ - بوهم
۱۷۴۴	»	۲۸ - مجارستان
۱۷۴۷	»	۲۹ - نروژ
۱۷۵۳	»	۳۰ - گورنس
۱۷۵۳	»	۳۱ - جرسی
۱۷۵۴	»	۳۲ - هانور

آسیا

۱۷۲۷	»	۳۳ - بنگال
۱۷۲۸	»	۳۴ - بمبئی
۱۷۳۸	»	۳۵ - ترکیه
۱۷۵۲	»	۳۶ - مدرس
۱۷۷۱	»	۳۷ - سیلان
۱۷۷۱	»	۳۸ - سورات
۱۷۸۰	»	۳۹ - جزائر پرنس دینگال

۳۰ -	غرناطه	۱۷۸۰ میلادی
۳۱ -	ایران	۱۸۰۰
۳۲ -	سوریه	۱۸۶۲

اقیانوسیه

۳۳ -	یافا	۱۷۳۰
۳۴ -	سوماترا	۱۷۷۲
۳۵ -	نیوگال جنوبی	۱۸۲۸
۳۶ -	زلاند جدید	۱۸۴۰

افریقا

۳۷ -	دماغه امید	۱۷۳۳
۳۸ -	کشورهای اطراف	
۳۹ -	دماغه امید	۱۷۳۶
۴۰ -	گامبیا	۱۷۳۶
۴۱ -	جزیره بوروبون	۱۷۷۴
۴۲ -	ماداگاسکار	۱۷۷۸
۴۳ -	سنت هلن	۱۷۹۸
۴۴ -	مصر	۱۷۹۸
۴۵ -	سیرالئون	۱۸۱۹
۴۶ -	سیگال	۱۸۲۲
۴۷ -	جزایر قناری	۱۸۲۳
۴۸ -	غرب	۱۸۳۰

امریکا

۴۹ -	کانادا	۱۷۲۱
------	--------	------

۱۷۳۳	۵۹- ماساچوست	میلادی
» ۱۷۳۴	۶۰- جورجیا	
» ۱۷۳۶	۶۱- کارولین جنوبی	
» ۱۷۳۷	۶۲- نیویورک	
» ۱۷۳۸	۶۳- سان کریستوف	
» ۱۷۳۸	۶۴- مارتینیک	
» ۱۷۴۲	۶۵- اینتیکو	
» ۱۷۴۳	۶۶- جامائیکا	
» ۱۷۴۵	۶۷- جزائر ملوکیه	
» ۱۷۴۵	۶۸- سان ونسان	
» ۱۷۴۶	۶۹- پرتریکو	
» ۱۷۴۶	۷۰- سان دومینگو	
» ۱۷۵۳	۷۱- پنسیلوانیا	
» ۱۷۵۰	۷۲- بارباد	
» ۱۷۵۱	۷۳- کاریلوب	
» ۱۷۵۳	۷۴- سان ادستاش	
» ۱۷۶۰	۷۵- نالوث	
» ۱۷۶۲	۷۶- اسکاتلند جدید	
» ۱۷۶۴	۷۷- گرنازا	
» ۱۷۶۴	۷۸- ورجینا	
» ۱۷۶۵	۷۹- ارض جدید	
» ۱۷۷۰	۸۰- گویان هلند	
» ۱۷۷۱	۸۱- برمودا	
» ۱۷۸۰	۸۲- لوسیان	

۸۳- ماری لاند	۱۷۸۱ میلادی
۸۴- کارولین شعالی	۱۷۷۸
۸۵- ورمونت	۱۷۸۰
۸۶- سنت نوفا	۱۸۱۵
۸۷- هندوراس	۱۸۱۹
۸۸- کوبا	۱۸۲۱
۸۹- دومینیک	۱۸۲۲
۹۰- برزیل	۱۸۲۲
۹۱- هائیتی	۱۸۲۳
۹۲- کلمبیا	۱۸۲۴
۹۳- مکزیك	۱۸۲۵
۹۴- گیانافرانسه	۱۸۲۷
۹۵- نیوگال جنوبی	۱۸۲۸
۹۶- نیوزیلاند	۱۸۴۰

فراماسونهای وابسته به لژ بزرگ انگلستان هموقت و همه جا
 منکر دخالت سازمان خود در سیاست هستند، ولی با این وصف
 از همان اوائل تشکیل لژهای فراماسنی در ایران این فکر در
 بین طبقه مردم بوجود آمده بود که فراماسونری يك مؤسسه
 است بدوات انگلستان است. مردم عادی فراماسونها را «خادم مطیع» و «دعماي بدبين»
 برا جاسوس انگلستان میدانستند، در صورتیکه چنین نبود و در بین تعداد معدودی از
 آنان و جیره خواران انگلیس که در سازمان فراماسونری ایران بودند، مردمی نيك
 و آزاده و باتقوی نیز در بین آنان بوده و هست.

فراماسونهای جهان برای اینکه خود را نبرئه کنند، ماده هفدهم موافقتنامه
 امیر ۱۹۲۹ (۱۳۴۶ هـ) را عنوان میکنند. در این ماده (که درباره اصل موافقتنامه

بتفصیل یادخواهد شد) نوشته شده است که در لژها نباید بهیچوجه راجع به مسائل مذهبی و سیاسی صحبت شود، لیکن این نوصیه در عمل نتیجه‌ای ندارد و علت این امر آنست که مردم انگلستان سیاست را مجموعه مسائلی میدانند که خلاف رسوم و موازین اجتماع باشد و در نظر آنان، طرفداری از حزب و عقیده و یافداکاری در راه عظمت امپراطوری بریتانیا يك وظیفه اصلی است. باین جهت در تمام لژهای فراماسونری انگلستان راجع بمسائل سیاسی بعنوان موضوعات روز صحبت میشود و فراماسونها آثار اغیار اصول موافقتنامه سال ۱۹۲۹ خود نمیدانند.

علاوه بر این در دوست سال اخیر همیشه فراماسونری و اعضاء آن در سیاست بریتانیا مؤثر بوده‌اند. و چون همواره پادشاهان و شاهزادگان ذکور انگلیسی درین تشکیلات عضویت داشته‌اند اگر به اسناد لژهای انگلیسی و صورت جلسات آنها دسترسی پیدا میشد ثابت میگردد که طی دو قرن اخیر انگلستان در شرق و افریقا چگونه بوسیله ماسنپ رژیم استعماری خود را تقویت و توسعه داده است.

کتاب‌های سال «اتحادیه گراند لژ انگلستان» مملو از اسامی شاهزادگان، اسقف‌های کلیسای «کاتر بوری» (که رؤسای روحانی انگلستان محسوب میشوند) نخست وزیران، وزرای کابینه بریتانیا (بخصوص وزرای خارجه) رؤساء و نمایندگان مجالس لردها و عوام است که همگی از «استادان» و «معماران بزرگ» لژهای فراماسنی بشعبه میرفته‌اند و میروند. اگر بگوئیم که اینجند هنگام اجتماع در دوران لژهایی که در آن فقط بروی ماسنپا باز است تنها درباره «اخلاق» و «خیر و شر» صحبت میکنند، سخنی بیهوده گفته‌ایم. مردان سیاست انگلیس و گردانندگان چرخهای امپراطوری در دوست سال گذشته، اکثراً فراماسن بودند. و چون نمیتوان تردید کرد که فراماسونری انگلستان در سیاست آنکشور بلااثر باشد، لذا باید قبول کنیم، در دوره‌ای که بریتانیا يك امپراطور بزرگ داشت، فراماسونری در گسترش امپراطوری آن مؤثر واقع میشد و در عین حال نقش اساسی بر عهده داشت.

نکته دیگری که این حقیقت را تأیید میکند، وجود ماده پنجم در موافقتنامه سال ۱۹۲۹ است. درین ماده گفته میشود، «لژهای سه با اجازه لژ بزرگ تأسیس میشوند باید برتری و سیادت مطلق لژ بزرگ را بپذیرند.» کسانی که میگویند فراماسونری انگلستان در گذشته و حال بوسیله لژهای خود سیاست دنیا را در دست داشته است، بوجد این ماده در موافقتنامه تکیه میکنند و باعتقاد آنان در کشورهایی که لژ فراماسونری آنها مطیع و اتحادیه لژهای انگلستان است، لاجرم سیاست آنان نیز مطیع سیاست انگلستان بوده و هست. سابقه این امر نشان داده است که در کشورهایی که لژهای فراماسونری انگلیسی تشکیل میشود، فراماسونها میگویند اعضای هیأت حاکمه و اعضای خانواده‌های قدیمی و برجسته با وارد لژهای خویش نمایند، یا کسانی را به لژها بکشاند که در آتیه دارای این چنین موفقیتی خواهند شد. بنابراین آن دسته از اعضای هیئت حاکمه این ممالک که فراماسون میشوند، بموجب ماده پنجم موافقتنامه فوق‌الذکر همواره مطیع و غلام حلقه بگوش و لژ بزرگ لندن میباشند و قبول برتری از هر زور و دستورات آن برایشان اجباریست. زیرا بطوریکه گفتیم رؤسای لژ بزرگ عموماً سیاستمداران و عمال دولتی و پادشاهی انگلستان هستند.

در کشور خودما ایران، سابقه نفوذ و رسوخ فراماسونری نشان میدهد که در ایران قاجار اعضاء خانواده سلطنتی، صدراعظم‌ها، نخست وزیران، وزراء و متنفذین اکثراً فراماسون بوده‌اند و تاکنون دیده و شنیده نشده است که «حاج حسن بقال» یا «مشهدی جعفر علاف» یا سایر افراد طبقات بائین اجتماع در حلقه (برادران) ماسون در آمده باشند.

بنابراین این سؤال پیش می‌آید که وقتی اعضای يك هیئت حاکمه فراماسون در ایران یا سایر نقاط جهان دور هم جمع میشوند و بیش از چهار یا پنج ساعت را بگفتگو میگذرانند، درباره چه مسائلی صحبت میکنند؟ آیا قابل قبول هست اگر بگوئیم که این‌ها در اجتماعاتشان فقط درباره محبت، صحت عمل، وطنپرستی و تزکیه نفس صحبت مینمایند؟ وقتی اسناد و مشاهدات عینی گواهی میدهند که فراماسنهای وابسته بگردان لژ

اسکاتلند روزهای سه شنبه هفته چهارم هر ماه مسیحی ساعت‌های متوالی در سالن کلیسای انجیلی واقع در خیابان قوام السلطنه اجتماع کرده و از ساعت ۶ الی ۱۰ بعد از ظهر در پشت درهای بسته به صحبت مشغول میشوند، آیا باید قبول کرد که اینها در این جلسات فقط درباره اخلاقیات بحث مینمایند؟

قدر مسلم اینست که در گذشته دولت انگلستان بوسیله فراماسونری سیاست کشور ما را بدست میگرفته و با «برادران ماسن» آنچه میخواسته است میکرد. ولی امروز که انگلستان در سیاست جهانی دارای رأی قطعی نیست و جای خود را با امریکای روسیه داده، شاید وضع بکلی تغییر یافته است. بخصوص که در سال ۱۹۵۲م (۱۳۳۱هـ) چرچیل و آیزنهاور در کنفرانس برمودا درباره ایران توافق‌هایی کردند. در این جلسه تاریخی که میتوان آنرا جلسه (آتش‌بس) موقتی تراستهای نفتی «انگلیس - امریکا» نامید، انگلیسها موافقت کردند که بطور کلی در سیاست ایران بهیچوجه دخالت ننمایند و در عوض بازار ایران و استفاده از (لیبره - دلار) حاصله از درآمد نفت را در اختیار داشته باشند. با از دست رفتن قدرت انگلستان در ایران، تا اندازه‌ای از نفوذ فراماسونهای ایرانی که معتقد به «برتری و سیادت مطلق لژ بزرگ انگلستان» بودند، کاسته شد.

بعد از این واقعه در لژهای ماسونی ایران بجای کنسولها و مأمورین دیپلماسی، چند تن از تاجران انگلیسی قرار گرفتند. مدتها استاد اعظم لژ روشنائی در ایران «استراکر» مدیر شرکت لینیچ بود و هم اکنون جای او «کرپستوفر فری» باز نشسته بیکار و تاجر با مقام «ناظر اعظم» لژهای فراماسونری ایران، مشغول خدمت به لژ بزرگ میباشند. از این پس اعضای ایرانی لژهای انگلیسی وابسته با اسکاتلند و «لژ مولوی» وابسته به «گرافند نامیوتون» در فرانس، که برتری و سیادت مطلق لژ لندن را قبول داشتند، بفکر حمایت و پشتیبانی از یکدیگر افتادند و در عین حال از اطاعت، دستورات و نظریات کلی لژهای بزرگ سرپیچی نمی‌نمایند.

بنابراین فکر اینکه امروز نیز سیاست کشور ما مثل سابق در درون لژهای ماسونی دیکته می‌شود، نه تنها فکر صحیحی نیست بلکه غیر ممکن میباشد. با اینحال نمیتوان

منکر نفوذ فامرتی و مخفیانه ماسنپادرسازمانهای دولتی و بعضی زمیندهای فعالیت عمومی کشور شد. زیرا فراماسنهایی که در لژهای کنونی ایران عضویت دارند اکثراً از افراد هیت حاکمه و یا وابستگان و دست نشاندهگان آنها هستند و بدین جهت قادرند، با استفاده از مقام و موقعیتی که دارند و بمیل خود و یا بدستورهای صادره از مراکز لژها آنچه را که لازم می بینند انجام دهند و بدین طریق، در حد خود سهمی از گردش عمومی فعالیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را اداره نمایند. چندی پیش ذبیح الله منصوری مترجم زبردست و معروف در مقدمه ترجمه کتابی درباره فراماسونری نوشت «قبل از جنگ اخیر کسانی بودند که می گفتند سیاست جهان در دست فراماسون ها میباشد و بدون موافقت آنها هیچ واقعه سیاسی در جهان روی نمیدهد. جنگ دوم ضربتی بزرگ باین عقیده زد معیناً امروز هم کسانی هستند که عقیده دارند سیاست جهان در آن قسمت از دنیا که تحت نفوذ کمونیست ها نیست تحت سلطه فراماسون ها میباشد و هر چه آنها بخواهند همانطور میشود.

عقیده بعضی از اشخاص بقدرت و نفوذ فوق العاده فراماسون ها سبب گردیده که شایعات عجیب، حتی در این دوره، راجع باعمال آنها وجود داشته باشد. خاصه آنکه بعضی از لژها دارای رسوم هستند که کمک باین شایعات می نماید زیرا رسوم برخی از لژها بجادوگری شبیه است.

بهمین جهت در قرن نوزدهم مردم عقیده داشتند که فراماسون ها از رازکیمیا اطلاع دارند و مس را تبدیل به طلا میکنند و می توانند با ادویه و معجون های امروز بر طول عمر اعضای سازمان فراماسونری بیفزایند.

عقیده دیگر مردم این بود که فراماسون ها مانند رشته زنجیر بهم پیوسته هستند و اگر يك عضو سازمان فراماسونری در آمریکا یا ژاپون یا حبشه مورد ظلم قرار بگیرد تمام فراماسون های دنیا بکمک او برمی خیزند.

بر همین سیاق مردم معتقد بودند که تمام فراماسون ها در سراسر جهان عضو يك